



## ارزیابی از وضعیت کنونی (نقش و موقعیت طبقات)

بحران انقلابی که اکنون نزدیک به یک دهه از آغاز آن میگذرد، بیانگر بادی عظیم اجتماعی، طبقات و بیانش از آن بی پایان، آنچنان طبقات و فشار اجتماعی و بویژه نیروهای سیاسی رابسته چرخش و حرکت انداخته، که در نگاه نخست همچون شورش عظیم اما بی قاعده و بی هدف جلوه میکند. سرگمجه ناشی از بحران انقلابی که اکنون نزدیک به یک دهه از آغاز آن میگذرد، بیانگر بادی عظیم اجتماعی، طبقات و بیانش از آن بی پایان، آنچنان طبقات و فشار اجتماعی و بویژه نیروهای سیاسی رابسته چرخش و حرکت انداخته، که در نگاه نخست همچون شورش عظیم اما بی قاعده و بی هدف جلوه میکند. سرگمجه ناشی از

## بحران ژرف تر میشود

بحران اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه با گذشت هر روز ژرف تر و گسترده تر میشود و بر دامنه ناراضی توده های مردم مداوما افزوده میگردد. تفادهای اجتماعی هر دم به مرحله عالی تری از رشد و رسیدگی خود میرسند. بحران، تمامی جنبه های زندگی اجتماعی را فرا گرفته است و ارکان رژیم جمهوری اسلامی را سخت به لرزه در آورده است. هیئت حاکمه و دستگاه دولتی نیز خود با تفادهای شدید و شکافهای عمیق روبرو گشته اند. اکنون دیگر شکافها و اختلافات درونی هیئت حاکمه چنان عمیق و حاد شده است که به صورت بکرشته درگیریهایی و اختلافات علنی و آشکار بروز نموده است و درون دستگاه دولتی شکاف انداخته است. مرحله جدید در رشد بحران حکومتی، با انتخبات اخیر ریاست جمهوری فرارسید و بر سر تعیین نخست وزیر تجلی آشکارتری بخود گرفت. در نخستین هفته مهرماه در مجلس ارتجاع که تریبون همگانی جناحهای هیئت حاکمه است برده از روی درگیریهای بسیار حاد بر سر تعیین نخست وزیر برداشته شد. در هفتم مهر ماه یکی از نمایندگان مجلس در نطق بقیه در صفحه ۲

## جمهوری اسلامی در قدارك تعرض جدید

در پی تشدید بسیاری از تاسیسات بارگیری جزیره خارک از سوی رژیم عراق که منجر به انهدام بخش قابل ملاحظه ای از این تاسیسات و کاهش مدور نفت از جزیره خارک به ۵۰ تا ۷۵ هزار بشکه در روز گردید، جنگ دولتهای ایران و عراق به نقطه بسیار حساسی رسیده است. رژیم عراق که برای اعمال فشار بر رژیم جمهوری اسلامی در جهت توقف جنگ تا کنون تاکتیکهای و روشهای مختلفی از جمله بمباران شهرها و مراکز اقتصادی و نظامی بقیه در صفحه ۲

## هیئت حاکمه در گزند بباد تضادهای

هر چه زمان میگذرد بحران اقتصادی سیاسی موجود شدت بیشتری پیدا میکند، منابع در هم ریخته و گشا و زوی رو با نهادم و اقتصاد ورشکسته، رشد ناراضی عمومی را مد چندان کرده است. سیاست های ارتجاعی و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی، جنبش سرکوب ناشدنی شده ای را هر دم اوج تازه ای می بخشد! رژیم در تمامی عرصه ها با بین بست قطعی روبروست. بحران موجود همه چیز حاکمیت را به یک حالت موقوت بقیه در صفحه ۵

## کمیته کارخانه

### مقابله دو خط مشی در جنبش کارگری

اکنون مدتهاست که تقابل میان دو خط مشی انقلابی و اپورتونیستی-رولرمیستی در جنبش کارگری ایران در عرصه های مختلف آشکارا بروز نموده است. این تقابل و وجود اساسا متفاوت ایدئولوژیکی- سیاسی این دو خط مشی در عرصه تشکلهای بقیه در صفحه ۸

## تعمیر آذانه کاری و یایداری مادر که چیزی نیست است؟

در صفحه ۱۱

**دواین شماره**

- \* یادواره شهدا
- \* بیان رفیق اسکندر
- \* آفریقای جنوبی...
- \* اطلاعیه در مورد سالگرد جنگ

برای برقراری صلحی دموکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

بحران ژرف ترمی شود

پیش از دستور اعلام کرد که یکصد و سی و پنج تن از نمایندگان طی نامه‌ای به خمینی، ضمن ابراز نگرانی از تشییع موسوی نخست وزیر، از خمینی خواسته‌اند که نظر خود را درباره نخست وزیر آینده اعلام کند و او نیز طی نامه‌ای در پاسخ اعلام نمود که: "آقای مهندس موسوی را شخصی متدین و متعهد میدانم و در وضع بسیار پیچیده کشور دولت ایشان را موفق میدانم و در حال حاضر تشییع آنرا صلاح نمیدانم."

نامه یکصد و سی و پنج تن از نمایندگان به خمینی در دفاع از نخست وزیر موسوی بیانگر این واقعیت بود که کشمکشهای در جناح اعلی هیئت حاکمه بر سر خمین نخست وزیر به مرحله‌ای از حدت خود رسیده است که هیچگونه توافق و سازشی نتوانسته است بین آنها بر سر این مسئله صورت گیرد و جناح طرفدار نخست وزیر موسوی به منظور پیشبرد سیاست خود تاگزیر شده است به خمینی متوسل گردد، و خمینی را در برابر جناح دیگر قرار دهد. خمینی نیز نتوانشده خود را صادر کرد تا کشمکشها را فرو نشاند و جناح مخالف را در برابر یک عمل انجام شده قرار دهد. اما تضادها حادث و اختلافات عمیق تر از آن بود که حتی نتوانشده خمینی بتواند جناحهای رقیب را به آرامش و سازش با به عقب نشینی وادار کند. از همان هنگام که انتخابات ریاست جمهوری رژیم انجام گرفت، کاملاً روشن بود که این انتخابات مقدمه‌ای بر یک رشته درگیریها و کشمکشهای حاد در درون هیئت حاکمه خواهد بود و انتخاب نخست وزیر اولین نقطه سنجش آشکار آن از همین روست که حکم خمینی نیز نمیتوانست تا شیری بر روند تشییع تفادهای جناحهای رقیب و بحران حکومتی بگذارد بلکه با انعکاس این خود به تشدید بحران انجامید. هر چند که خمینی، خامنه‌ای را نیز در برابر یک عمل انجام شده قرار داده بود، اما معرفی نخست وزیر به مجلس باز هم با تاخیر رویور گردید و هنوز چند روزی از انتشار فتاویهای خمینی نگذشته بود که گروهی از نمایندگان مجلس دست به انتشار اطلاعیه‌ای علیه

خامنه‌ای زدند و گروهی دیگر علی‌الظاهر نامه‌ای در دفاع از او به خمینی نوشتند. و درست در همان روزی که خامنه‌ای برای اجرای مراسم تشییع و معرفی نخست وزیر مورد تأیید خمینی در مجلس حضور یافت، این هر دو خبر با هم از تریبون مجلس اعلام گردید. این خود نشان میداد که اختلافات ریشه دار است و ظهور اینکس که خمینی راه دیگری جز انتخاب موسوی به عنوان نخست وزیر در برابر خامنه‌ای و نمایندگان مخالف مجلس قرار نداده بود، با این وجود، این اختلافات میبایست آشکارا در جریان رای گیری مجلس بروز کند و چنین نیز شد.

سه روز بعد در تاریخ نهم و یکم مهر ماه مجلس با صد و هفتاد و نه رای موافق در برابر هفتاد و نه رای مخالف و بیست و شش رای ممتنع به موسوی رای اعتماد داد و او را در جهت نخست وزیری ابقا نمود. اما این تنها ظاهر قضیه نبوده در واقع این آراء بیانگر تشدید بحران هیئت حاکمه بود. نکته مسئله در این بود که ۱۰۰ تن از نمایندگان از جناح آشکارا به مخالفت با خمینی و فتاویهای او برخاسته بودند. از اینها کاملاً آشکار گردید که بحران هیئت حاکمه آنچنان ژرف است که حتی مخالفتها به رو در روشنی آشکار با خمینی کشیده است. این رای گیری نه فقط بی اعتباری خمینی را - حتی در میان مرتجعین به نمایش گذاشت و نشان داد که او دیگر قادر نیست همچون گذشته نقش خود را در سازش و اختلاف دسته بندیهای درون هیئت حاکمه ایفا نماید. بلکه مداخله آشکار او حتی نمیتواند بحران را و ختم تر کند. مخالفت آشکار با خمینی در میان مرتجعین حاکم امری عادی نبود. این برای نخستین بار بود که گروهی از نمایندگان مجلس علیه و آشکارا به رودرویی مستقیم با او برخاسته بودند و آشوبته او را به زیر سؤال میبردند. مخالفت با خمینی و فتاویهای او در مجلس بر دامنه کشمکشها افزود. این کشمکشها به دیگر ارگانها و نهادهای مائین دولتی نیز بسط یافت و حتی به راهبهاش طرفداران خمینی کشید. گروهی از روحانیون قم علیه نمایندگان مخالف در مجلس، دست به راهبهاش زدند، و منتظری در پاسخ به آنان اعلام کرد که

در هر مسئله‌ای باید نظر خمینی تأمین شود. منتظری هر آنچه را که خلاف نظر خمینی باشد مردود دانست. دامنه اختلافات پیوسته فزونی میگرفت. چهار روز پس از رای گیری مجلس بر سر نخست وزیر موسوی، خمینی نمایندگان مجلس را به نزد خود فرا خوانید. رهنمائی که صحنه گردان مرمک بود طی یک نطق کوتاه، به اوضاع حساس و بحرانی اشاره کرد و از خمینی خواست که رهنمودهای لازم را ارائه دهد. خمینی نیز نطق خود را با تشدید آشکار علیه مخالفین نخست وزیر موسوی آغاز نمود و گفت آنچه که طی چند روز اخیر در مجلس پیش آمده، گذشته است. اما اگر مخالفین در آینده بخواهند کارکنسی کنند و دولت را به شکست بکشاند، این غیر قابل تحمل است و الزاماً جلوپیش گرفته خواهد شد. خمینی ادامه داد که: "امروز کشور مثل قتلگاه آرام نیست" و باید دست از مخالفت برداشته شود. گامی که هر چه زودتر به مجلس معرفی گردد و مورد تأیید واقع شود. او که با مخالفت آشکار و جسادی جناحی از مرتجعین هیئت حاکمه با نخست وزیر موسوی در مجلس رویور شده بود به آنان هشدار داد که اگر در جریان معرفی گامی به بر سر انتخاب وزراء مخالفتها ادامه یابد، او با هر شیوه‌ای به مقابله با آنان برخواید خاست. خمینی اعلام کرد که اگر این مخالفتها در شرایط بحرانی کنونی ادامه یابد، نه فقط بحران هیئت حاکمه را عمیق تر خواهد کرد بلکه از آن مهتر انعکاس این اختلافات در میان توده‌های مردم، منجر به میدان یافتن ناراضی آنها خواهد شد. پس از این نطق خمینی، ارگانهای تبلیغاتی رژیم، تبلیغات وسیعی را علیه جناحی که در برابر خمینی به مخالفت برخاسته‌اند، سازمان دادند. و همگی خواستار اطاعت بی چون و چرای همه جناحها و دست اندرکاران حکومتی از فراموشی خمینی شدند. تبلیغات و حملات دامنه داری که علیه مخالفین نخست وزیر موسوی در درون هیئت حاکمه شکل گرفته است، فوری تریبون نخستین هدفی را که دنبال میکند، تسلیت بقیه در صفحه ۱۹

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



است ، خود بدخواه یا جلاطلبان نصاب کنار زده و تمام واقعیت خود را بی هیچ سازی به تماشا می‌ماند بگذارد. آنسان که هنوز نقاب از چهره بر نگرفته و با با نقاب دویاره و کاذب در صحنه باقی‌ماند ، اگر که نه امروز ، فردا ، در صدام بحران گریزی ندارد چنانکه تمام می‌تواند را همانطور که هست و نه آنطور که می‌گویند او می‌نمایاند ، زنده بدارند ، مبارزه طبقاتی در گوران این بحران انقلابی هر روزنه‌ای را می‌گوید ، هر صفتی شده‌ای را باقی کند ، حتی اگر که این نقش ، نقشش نباشد .

بحران همه چیز را زیر و رو میکند چنانچه هر چیز را در جای واقعی‌اش بنماید. آنچه که آشفته جلوه میکند چنانچه چرخها در صحنه انقلاب و نه انقلاب در دوران ، هر صفت ، برای ایفای نقش واقعی خود در انقلاب بزرگ فردا چیز دیگری نیست. این حرکات آشفته ، چرخها و گنج سری حافظ نمودی کاذب از تکوین صفت بختیها و جهت گیریهای واقعی در بین جامعه ، زیر فشار مبارزه طبقاتی است. اگر ۷۰ سال " همه با هم " بود ، اگر جنبه نفسی انقلاب ، نفی رژیم شاهنشاهی ، بر جنبه اشباتی انقلاب سایه افکنده بود و وظایف اساسی انقلاب در لغاف اوام انقلاب عموم خلقی مستور گشته بود ، اگر جریان اصلی ، واقعی و ناگزیر تفکیک طبقاتی در بین جامعه با پوسته‌ای از یک‌دست‌گام عمودی نیروهای طبقاتی ( همگانی بودن انقلاب برهمنی بورژوازی) را که می‌نمود تمام بهمن ، آفتاباز گیندگیسی نظم کاذب صفتی طبقاتی و اشتراکات و اتحادهای عموم خلقی بود. تمام آن نقطه عطفی بود که وظایف اساسی انقلاب از پس برده ترک برشاه ، با تمامی عظمت خود که عظمت انقلاب بود ، رخ نمود. تمام بهمن نقطه پایانی دوره‌ای بود که ادغام موری طبقات بر تفکیک طبقاتی سایه افکنده بود. بهمن پایان دوره جسمیات میگویند و آغاز تجزیه شدن " جسمیات " به طبقات و اشار اجتماعی بود.

پس از تمام ، فلان مبارزه طبقاتی نه تنها فروکش نکرد ، بلکه مداوماً از طبقه و شایسته بیشتری برخوردار می‌شد. در کشاکش انقلاب و نه انقلاب ، طبقات به جایگاههای تاریخی خود رانده می‌شدند ، و کفاله اوام انقلاب عموم خلقی و پوشش کاذبی که بر تفکیک طبقات و نقش واقعی هر کدام در انقلاب و دیگر انقلابی کشیده شده

آرزیابی از وضعیت کنونی

بود ، شکاف بر میداشت و بکناری زده میشد. بورژوازی بزرگ و انحصاری که قبلاً نقشش را طی یک دوره طولانی رکود سیاسی از بالا بازی کرده بود و تمام حوده‌ها بر طبقه‌اش بود ، این بار فرصت یافت که تمام توان و ابتکارش را در نقش اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز به نمایش بگذارد تا با روشنی و محدودیت باقی‌مانده اجتنابش را در جامعه باز هم برملا سازد و نشان دهد که تا زمانی که دوران انقلابی بر جامعه حاکم است چنانچه نقش که تا کنون ایفای کرده است ، خوانش ایفای نقش دیگری را ندارد ، بورژوازی عقب مانده - بورژوازی تجاری سنتی و تکلیف‌های غرده بورژوازی سنتی شهری - به اصطلاح درجه اوج رسیده تا آنگاه با فرق بر سقوط کند ، به واسطه قدرت سیاسی غریبه شد تا تمامی اوام که خیال را خود به دست خویش بزداید. " بازار " که در دوران قدرت بورژوازی بزرگ و انحصاری یکی از کانونهای " فتاخی " بود " سخن سخنبر انقلاب " شد و بالا آمد تا خود زمینگی مادی این " افتخار " را بختگان کند. غرده بورژوازی سنتی - این تا بهنگام تاریخی - همه هستی اش را بر آن نهاد تا با درخشش آبریش که از اوج اشغال بود ، " رامیکالیم " ارتجاعی‌اش را در ضلع‌های انقلاب تجزیه کند. غرده بورژوازی سنتی قلموس در آتش بود. بورژوازی صنعتی غیر انحصاری ( لیبرال ) که تابع بورژوازی انحصاری بود و بخون رگان هستی‌اش را از قلب آن می‌گرفت ، در فکر نجات قلب بود. بورژوازی لیبرال ، تکنوکراتها و بوروکراتهای مالی مقام وابسته به این بورژوازی که بناچار شانه به شانه بورژوازی عقب مانده می‌نشینند تا در صفت " رهبری " جنبش با قسی بمانند. ناخوانیشان را در اینکه حتی " لیبرال " فدائولایی باشند ، به نمایش گذاشتند. بورژوازی لیبرال که پیش از ۲ سال نقش اپوزیسیون علیه قدرت را بازی کرده بود ، در صدام تلاطمات اجتماعی به جایگاه اپوزیسیون جمهوری اسلامی رانده شد. بورژوازی لیبرال مجز و جنبشش را در اینکه بتواند خود کنترل و هدایت قدرت سیاسی را بدست بگیرد پیش از هر زمان دیگری آشکار ساخت و نشان داد که فقط در جایگاه اپوزیسیون قانونی

خوانش ایفای نقش دارد. جایگاهی که در انقلاب بزرگ فردا ، متبره امیدش خواهد بود.

درست در قطب مقابل ارتجاع ، طبقه کارگر قرار دارد. طبقه کارگر در دوران تدارک قیام بهمن ماه درخشید. اما درخشش نه از فرط اشتیغال و نه از سر مرگی محتم که به مبارزه مرگ و زندگی بگشاید ، آنچنانکه غرده بورژوازی سنتی را بگشاید ، درخشش نه از فرط خند و هوسای حاشیه نشینان رانده شده از روستا و وامانده در شهر که کینه گذشته را با پای آمده مبارزه آنها را حاشا می‌گرداند. طبقه کارگر رو به پیشرفت است. قیام ، پایان جنبش طبقه کارگر نبود ، بلکه آغازی بود در شکستش بود. آنجا که ارتجاع فرمان پایان انقلاب ما را کرده ، طبقه کارگر تازه انقلاب را در سیر می‌شمارد از دوره قبل از قیام می‌پیمود. آنجا که دیگر انقلاب عموم خلقی آخرین ذخایرش را شلیک میکند ، طبقه کارگر تازه مد آرایشش را کامل میکند و برهم انقلاب را پیشاپیش توده‌ها به اهتزاز در می‌آورد. آنجا که اقرار می‌مانی ، یکی پس از دیگری با در مقابل قدرت حاکم کرنش میکنند ، بسا تسلیم می‌شوند ، یا به گذشته فرو می‌روند یا شکسته می‌شوند ، و یا .... این تنها طبقه کارگر بود که با تمام امت و غیرها همچنان بهشتاز باقی ماند و برچشم انقلاب را در اهتزاز نگاه داشت. چنین است که در تمام برهه‌های دوران پس از قیام ، از برهه‌های خیزش تا برهه‌های سرکوب و عقب نشینی ، چشم ها دیگر نه به " بازار " یا " دانشگاه " یا حتی " میابان " که به کارخانه دوخته شده است. آنجا قلب انقلاب می‌تپد .

بین قلب تپنده انقلاب و قطب ارتجاع توده‌های کثیری متشکل در اقرار می‌مانی در معرض شدیدترین دگرگونیها بوده‌اند. توده‌ای از براده آهن بین دو قطب آهنربا. پیش از قیام ، آنهنگام که خداد کار و سرمایه ( قلمین آهنربا ) زیر پوشش پوسته‌ای از ادغام موری طبقات انقلاب عموم خلقی و اوام دمگراسی بورژوازی از حد بالایی برخوردار نبود ، اقرار می‌مانی ( براده‌های آهن ) خود را در ساورا ، طبقات اصلی می‌یافتند ، در جنبش موقعیت اجتماعی و تناسب قوای طبقاتی این اقرار ، رسالت نجات و رهبری جامعه و گرداندن اقتصاد و سیاست به شیوه خاص خود را پیش از هر زمان دیگری باور کردند. طبقه در صفحه ۲

و برای خلق این باور - این باور کاذب - تلاش کردند و زمینده. رزمی بر منهای راه ملی موهوم برای تناقضات جامعه که عملاً تناقضات را - تداوم می بخشیدند و در خدمت سلطه طبقه حاکم ، بورژوازی درآمده اما از آن هنگام که فساد کارونر سرمایه رو به حدت نهاد و دو طبقه اصلی بشعوی مریخ و قاطع رو در روی یکدیگر آغاز به مفارقاتی جنگی میگردند ، رسالت نجات بخشی افکار میانی ظهور برف هر تابش آفتاب شروع به لوب شدن نمود . اگر اقتصاد این افکار را طی یک پروسه طولانی تجزیه میکنند و جنب قطبین می نمایند ، سیاست ، سیاست انقلابی ، قداوم مبارزه سیاسی در دوران انقلاب ، این افکار را به سرعت و طی مدت کوتاهی پیش از پیوستن به تجزیه گذاشته و میگذارد ، بی آنکه هنوز از نقطه نظر اقتصادی پروسه تجزیه را به اتمام رسانده باشد ، چنین است وضعیت برآمده های آهن مابین دو طبیب آهنربا زمانیکه جریان الکتریکیست برقرار میشود .

بدینگونه است که مبارزه طبقاتی ، مبارزه پرولتاریا و بورژوازی و تداوم انقلابی این مبارزه مفارقاتی نیرو را به نظم میآورد و دو صف ، و فقط دو صف اساسی پدید میآورد . صف انقلاب که ستون فقرات آنرا " کار " مبارزه مفارقاتی انقلاب که " سرمایه " ستون فقرات آن است . در این نیرو ، افکار میانی ، هر چند هنوز از نظر اقتصادی کاملاً تجزیه نشده باشند ، اما از نظر سیاسی محکوم به تجزیه اند . صف مستقل خرده بورژوازی ، راه سوم ، رویایی در افسانه های جن و پری است برای سوم متعلق به آن پیش از خرده بورژوازی است که در مدار طبق سرمایه میچرخد و چرخش را انگار میکند . راه سوم کلسه بورژوازی است .

خلافت مطلق و مداوم اجتماعی ضمیمه از بحران انقلابی جامعه . تنها میان سه نظم در آمدن مفارقاتی طبقاتی بوده است . در پروسه این مفارقاتی اساسی ، افکار میانی بالاترین درجه جا بجا می را اجباراً تحمل کرده اند . آنچه که ظاهراً چهره این افکار بنظر میرسد ، جز این جا بجا گسی و تجزیه سیاسی که پیشاپیش تجزیه اقتصادی تحقق مییابد هیچ نیست . قاطع بیسن تجزیه سیاسی که مستقیماً بخشی بر درجه رشد مبارزه طبقاتی است و تجزیه اقتصادی که اساساً بخشی بر درجه تکامل سرمایه داری است ، میزان توانایی سرمایه ، ناپیگیری و تزلزلت این افکار را که بنا

ارزیابی از وضعیت کنونی ...

بدرجه نزدیکی و دوری به کار و سرمایه حول این دو طبقه اصلی گرد میآیند که زمین و مخص میکنند . از اینروست که ملاحظاتیهای میانی خرده بورژوازی که در مدار طبق کار قرار میگیرند ، در طبایع با لایه های حقیقی خرده بورژوازی ، میزان بالاتری از توان ، ناپیگیری و تزلزل را از خود بروز میدهند .

طی این دوران ، تناسب نواحی طبقاتی هر منوع به نفع پرولتاریا در حال خفیر بوده است . اما این روند آغاز شده از یکسو همواره در راستای بی بازگشته بسنمون الفت و غیر هموار به پیش نرفتند و نمیتوانست برود ، و از سوی دیگر روند آغاز شده هنوز قطعیت نیافته و پایان نگرفته است . خاصیت توان طبقاتی موجود بحران انقلابی را قداوم میبخشد و تداوم بحران انقلابی بر فائده مبارزه طبقاتی میافزاید . طبقه بر این بحران ، به شیوه ای اردجانی و با انقلابی ، اعمال قدرت تمام و کمال بورژوازی و با اعمال قدرت قاطع پرولتاریا را تنظیم .

پوشش مبارزه طبقاتی و موقعیت هر طبقه در مقاطع بهم پیوسته این پوشش خلعت تمام نقاط قوت و ضعف ، توان و رسالت طبقاتی طی این دوران بوده و نتایج ممکنه از قداوم بحران انقلابی را تصویر میکند . در آغاز پوشش مبارزه طبقاتی ، زمانیکه دوران رکود سیاسی ترک بر میداشتند و انقلاب میگذشت ، این بورژوازی بود که با تکیه بر اهرهای اقتصادی ، سیاسی و ایدئولوژیکی خود که شرایط تولید و توزیع را باز تولید سرمایه را استمرار می بخشید ، هنوز بر جامعه و بر مبارزه طبقاتی سلطه اش را اعمال میکرد . هر چند دیکتاتوری بر این بورژوازی بزرگ و انحصاری بخشهای دیگر بورژوازی را بیرون از قدرت سیاسی نگاه داشته بود ، لیکن هژمونی بورژوازی بطور کلی بر جامعه حاکم بود . بخشهای مختلف بورژوازی چه از حیث اقتصادی و چه سیاسی - ایدئولوژیکی تشکیلات و اهرهای تبلیغاتی شان را از دست نداده بودند . قداوم بحران و رشد و گسترش مبارزات خودهای هژمونی بورژوازی را به نظر انداخت و سلطه اش را متزلزل کرد ، لیکن هنوز قادر نبود که سلطه آنرا براندازد و هژمونی پرولتاریا را بر جنبش خودهای که بی نشانه انقلابی بود ، اعمال کند . دیکتاتوری شان گسیخته در دوران

رکود سیاسی سبب شده بود که طبقات و افکار انقلابی و متروک از حداقل اهرهای تشکیلاتی و تبلیغاتی محروم باشند . از این رو در آغاز دوران انقلاب هر چند بنا مختل شدن گردش سرمایه و با از هم گسیختگی شرایط اجتماعی تولید و باز تولید سرمایه که هژمونی بورژوازی بر آن اساس استمرار مییافت ، زمینه بخش سلطه سیاسی ایدئولوژیکی بورژوازی بر جامعه بستند اما آن زمینه های ذهنی که لازمه هژمونی پرولتاریا بر جنبش خودهای است ، فراهم نبود . گسترش انقلاب مردم خودهای بیشتری را از زیر نفوذ بورژوازی خارج مییافت ، بدون اینکه پرولتاریا در وضعیت می باشد که آنها را بخواند رهبری کند . صف مستقل پرولتاریا هنوز از جنبش مردم غلبی جدا نشده بود .

در چنین شرایط اجتماعی ، انقلاب دو وجه متفاوت و درهم آمیخته را باز تولید میکرد . هم تفکیک طبقاتی را در بین جنبش خودهای دامن میزد و هم وحدت عموم خلقی ( و نسبی وحدت بر اساس استقلال طبقاتی ) را تداوم می بخشید و ثلوث میکرد . پیروزی انقلاب و تحقق اهداف انقلاب در گرو شکستن وحدت بود و شکستن " وحدت " در گرو خمیختن انقلاب .

بورژوازی حاکم قادر به ادامه حکومت نبود . جنبش خودهای اوچ میگردیدند پرولتاریا قادر به اعمال رهبری بر جنبش

نمود . بورژوازی عقب مانده ، خرده بورژوازی الحاقی اش که شاهد سرگرد آرام و خردی خود بود ، جانی تازه گرفتند . پشوانه اش نه فقط رسوبات کهنه خرافات و اوامیر ، که شمره دیکتاتوری هم بود . بورژوازی لیبرال ام و اساسی بر رخت بود ، تکیه گاه نبود ، ضرورت محتاج تکیه گاه بود . خرده بورژوازی میخوشید و میگریه . انقلاب را در پشت قبلاش نوشته بود . بیترمناسی بر سر پرز " وحدت " گراشی . خرده بورژوازی " وحدت " را داد میزد و از درون و بناچار وحدت را میجوید . بورژوازی با گسستی که خاص سرمایه است مجری " وحدت " خرده بورژوازی شده در راس هرم " وحدت " قرار میگیرد . " وحدت " نوع خرده بورژوازی مییابد از خطرات آنرا ششم خرده بورژوازی در امان میماند . سرمایه هر چند هم که عقب مانده باشد ، کارگشته است . " وحدت " خرده بورژوازی ، وحدت انقلاب را تلاشی میکند .



هیئت حاکمه در گردباد تضادها

و گذرا تبدیل کرده است. علیرغم تمامی تلاشهای وحدت طلبانه که در سخنان یگابیک دولتیان آشکار میگردد، رژیم در تمامی این شش سال و نیم روی آرامش رانده شده و هیچ چشم اندازی برای تثبیت خود متصور نمی بیند. تمامی دستگاه هیئت حاکمه همانند کشتی نوح اسیر طوفان مهیبی است که بدون سکان و بی هدف سرگردان مانده است. هر بادبانی که برای مهار این کشتی در هم شکسته بالا میرود، دستگاه حاکمیت را بر موج سخت تری میگرداند و هر اقدامی که برای عقبه بر بحران کنونی انجام میشود، خودبه عامل تشدید بحران شناخته میگردد. بحران ذاتی این رژیم و رژیم خود بزرگترین عامل بحران است. تضاد میان جناحهای مختلف حکومت، شکاف درون حاکمیت در پایه گوری رسانده است که جز سقوط قطعی هیچ معنی برای آن باقی نمیگذارد. این تضاد، مجلس و دولت و رئیس جمهور و شورای نگهبان و قضایی را از مرکز قدرت انداخته است. هر ارگانی برای خود دولتی است و هر دولتی تابع توانمندی از آن خود. اختلاف بر سر دولت و مجلس با مجلس و دولت و با قوه قضائیه و مجریه نیست. نه دولت یکپارچه است و نه مجلس، نه قوه مجریه و نه قضائیه.

اجنابهای مختلف عناصر صاحب نفوذ خود را در درون دستگاههای مختلف حکومتی جایگزین دارند. دستهای از مجلس با گروهی از دولت است و گروهی از دولت با دستهای از مجلس. گروهی از دولتیان پشت سر مجلس سینه میزنند و دستهای علیه آن یک دسته خود را تسلیم رئیس سبزه خیز میکنند و دستهای دیگر تسلیم شدن او را میطلبند. یکی رئیس مجلس را سر دست بلند می کند و دیگری رئیس جمهور را و قوه قضائیه با هر دو دسته با علیه هر دسته.

این اختلاف در پائین ترین سطوح و سراسر ایگستان حاکمیت نیز کشیده شده است. ارتش و سپاه و کمیته ها نیز از این شش تنی بهره نیستند. شکاف حسی در دسته های گفتگوییها و گفتنیهای رنگارنگ دیگر نیز نفوذ کرده است. بهبودی نیست که عمیقاً سپاه پاسداران را هم در بر داشته به نیروی دربارش و هوایی و زمینی مجهز می سازد و ری شهری وزیر اطلاعات و امنیت رژیم اختیار کمیته ها را از حد شهربانی بالاتر میبرد

و قوه قضائیه در تحکیم هر چه بیشتر قدرت محاکم شرع میگوید. در این میان فقط دشته تلاشی بوده است که از همه چیز خراب است و خنجر جنگ از همه داغ خنجر و همه جناحها سرست از جنگ و گشتاره، با اشتها از دیگری در چهارول مستخرج گازگزان و بر سر خوان پهلای کشور مشغول دزدی و فالتگری. چنگه گشتار و غارت این است به رکن "وحدت کلمه" همه جناحهای حکومت و جانف. موجودیت متضاد جمهوری اسلامی، یعنی به عامل از بهترین عوامل تشدید بحران و بین بست کنونی آن!

هر یک از جناحهای حکومتی را که بر این بین بست را چابجایی جناحهای دیگر با برکناری این و آن تصور میکنند. این فقط غمینی است که "واقع بین تر" از دیگران تنها عامل نگهدارنده امروز رژیم را حفظ نگاه درونی حکومت و از طریق وحدت حول این به رکن میجوید. یعنی وحدت بر سر ادامه چنگه تشدید غارت و استثمار و آغشته کردن شمشیر سرکوب و کشتار. تشدید تضاد برای حفظ تضاد، تحلیل در هر زمینه بمنزله مرگ رژیم است. شکست هر پایه شکست اسلام است، شکست نظام جمهوری اسلامی است. غمینی عامل اراده این سیاست چهارمین دور انتخابات ریاست جمهوری و کشمکش بر سر انتخاب هیئت دولت کشیده همچنان به جایی نرسیده است، شکست روشنی از این تقابل پایه نمایش میگذارد. در حالیکه هر یک از دو جناح حاکمیت در تقابل چنین تقابل فاشه در قدرت هستند، عمیقاً جفت با هم را در یک گفش کرده است که برای حفظ جمهوری اسلامی وحدت کلمه حفظ شود. او که تشدید این اختلافات موقعیت متزلزل حاکمیت را سخت در مغایره می بیند، تنها چاره کار را این میدانند که با نشان دادن مهره های اصلی حاکمیت در جاهای خود، اعلام آتش بس نماید و برای یک مدت محدود هم که شده درگیرهای درونی رژیم را به عقب بماندازد. به همین علت اینبار نیز از موقعیت ویژه خود در جمهوری اسلامی استفاده کرد و نگذاشت انتخابات دوره چهارم ریاست جمهوری به عرصه عملی نبرد مابین جناحها تبدیل شود. او تمامی هم خود را بکار گرفت تا توازن قوای موجود در حاکمیت را به شکل گذشته آن حفظ کند و نمایندگان جناحها را در جای سابقشان حفظ کند. تلاشی آشکار غمینی

در ابطای موسوی در مقام نخست وزیر (پشتیبانی یکصدوی و پنج نفر از مجلسیان از این اقدام او) و لغو تائید اخیر او مبنی بر شیخانی خواندن و ممنوع کرده هرگونه پارکشی در قوه مجریه و دست زدن به ترکیب ارگانها از جانب هر کسی و هر مقامی حتی رئیس جمهور و نخست وزیر و ارباب مجلس و بالاخره تشدید آشکار در مرعوب نمودن هر آرا محتج و مخالف مجلس علیه دولت موسوی، همگی مجموعه تلاشی است از جانب غمینی که برای حفظ تضاد موجود موعظه می شود.

غامنه ای نیز بر این اراده مهر تائید گذاشت و در دومین نطق انتخاباتی خود اعلام کرد که اختلاف نظر در دستگاههای دولتی امر ثانوی نیست. او با اشاره به ترکیب نامگون هیئت دولت گفت چنگه اشکالی ندارد که نظرات مخالف نتوانند دور یک میز بنشینند. او در اکثر سخنرانیهای این دوره انتخاباتی خود تلاش کرد نشان بدهد که این شایستگی را دارد حتی اگر بیست سال هم طول بکشد بحران موجود در حاکمیت را همچنان حفظ کند. او گفت: "سیاست اقتصادی ما بسک سیاست مد. در حد اعلامی است اگر کسی تصور کند در سیاستهای اقتصادی ما حتی یک مورد غیر اسلامی بوده بی شک از اسلام بی اطلاع است". غامنه ای سپس با تاکید بر ضرورت فعالیت مشترک سرمایه های دولتی و بخش خصوصی اعلام داشت: "راه مستقیم راه بین این دو دسته کارها را باید دولت تهیه کند و نه اینکه هیچ مراقبتی انجام نگیرد".

غامنه ای که خود خوب میدانند شجاج قوه مجریه را فقط در سایه وجود تضاد این دستگاه افتخارا و موقتیست او سپرده اند. اگر قدرت یک گذدارا هم از او گرفته اند، اما برای حفظ تاج، تلاش خود را گذاشته است تا تضاد را نگهدارد. راه حل او در عرصه سیاسی گویسای ملاحظه در اما نتداری است. او که در همین حال برای قدرت بیشتر چانه میزنند می گوید: "البتة رئیس سبزه خیز بسته است و نمی شود امیدوار باشد که بتواند کاری انجام دهد. اما از نظر من کاری که باید انجام داد، بکار گماردن مسئولین طراز اول در دولت است. دولت باید منجم باشد البتة به این معنی نیست که همه باید یک سلیقه داشته باشند، دیدهای مختلف و سلیقه های مختلف ضرر ندارد. میسب واحد داشتن هم لازم نیست، ولی داشتن آن هم ضرر ندارد!" بنفیه در صفحه ۶

### هیئت حاکمه در گردباد تضادها

این سخنان خامنه‌ای اما، همگنی افاضات قبل از برگزاری انتخابات بود. جمیع آن آرا تقلبی که زیر فشار ظریف قطعی شده‌ها - اجباراً و با اعمال نفوذ - جناح رفسنجانی احتیاطاً، در نازلترین میزان تصور برای خامنه‌ای نوشته شد همه حسابها را نقش بر آب کرد و جایگاه واقعی قدرت را در دزون حاکمیت روشن تر ساخت. چرا که شکست انتخاباتی خامنه‌ای در اصل شکست خمینی بود. همانگونه که یکصد رأی مخالف و منتعج مجلسیان، همیشه نخست وزیر منتخب خمینی، اقدامی بود برای از اعتبار انداختن حکم ولی فقیه؛ آن نیروی که در حاکمیت جمهوری اسلامی توانست آرا عرف جمهوری اسلامی را از خامنه‌ای دریغ کند و کسبه او را خالصی بگذارد آن نیروی که قادر شد آرا خامنه‌ای را بشکند نیروی بود که خمینی را شکست و توازن قوا را به نفع فاجعی نبود خوبش تغییر داد. این نیرو، نیروی جوجناح رفسنجانی نبوده و نیست. جناحی کسبه تلاش دارد ترکیب هیئت دولت را نیز به نفع خود تغییر داده و عیان قوه مجریه را به دست بگیرد.

خمینی مدتهای طولانی است که نشان داده است مدیریت تمامی تاختها دیگر قادر نیست وزنه قدرت را بسوی کسی که میخواهد بکشد، و خدت کلمه را برای زمانی طولانی حفظ کند. اگر او تا دیروز و در مقابل مجلسیان بزرگان و خط امام یا بنی صدر و خط امام در دفاع از بهشتی و رفسنجانی و خامنه‌ای کوچکترین تردیدی به دل راه نمیداد اما امروز شکاف در حاکمیت شکاف در جمهوری او هم هست!

اگر تاکنون، سر در آخور درآمدهای هنگفت نفتی همراه با میلیاردها دلار ذخائر ثروت باد آورده دولتی، خمینی را از اندیشیدن به مسائل اقتصادی معاف کرده بود، اما بحران عمیق اقتصادی - سیاسی موجود به او نیز فهمانده است که "اقتصاد" چندان هم مال "غر" نیست. "تینه چاقو" فقط تا وقتی در دست "آقا" و برای امثال - بزرگان برایی داشت که صندوق بیت المال برپول بود، قیمت نفت از بشکهای ۳۷ دلار سر ریز میکرد و تولیدات کشور از رسیق نیافتاده بود. فتواهای "امام" تا وقتی کاراثری داشت که توده‌های متوهم در صفوف میلیونونی برای شریک شدن از "امام" رو به جباران اقامه نماز میکردند. خمینی تا هنگامی نمیتوانست بر سر

لیبرالها تهنیت بزند که از مزیتتهای جنگی غیری نبود و ابزار آلات نظامی آریامهری برای سرکوب مبارزه توده‌های انقلابی اکتفا میکرد و مهمتر از همه اگر خلع بازار - میلیاردها - میلیاردها میفروختند - احاطه - حزب الله - خزانه - سه دو ران رسیده‌های دولتی هنوز راه وجاه دزدیهای کلان و نحوه ارتش و اخاذی را نیاموخته بودند و توده‌های غارت شده نیز در شب و تاب انقلاب خود را با وضعیت موجودت و بحران اقتصادی تطبیق میدادند!

اما امروز در شرایط فعلی اقتصادی و بحران عمیق سیاسی به لفظ این فقیه بر زندگی خود را از دست داده است بلکه تزلزلات مرگ آوری، خمینی را - مابین دو جناح حاکمیت - دستگیر انداخته است. خمینی بلکه هیچ نیروی دیگری نیز هرگز نمیتواند تعادل را در میان جناحهای حاکمیت حفظ کند. خط آراشها، رویه‌ها - روی یکدیگر، آراش قبل از طرفان را - گرفته‌اند. او به نسبت خواستار وحدت درونی دولتیان است.

چرا که وضعیت بحران موجود مطلقاً تقویت یا تضعیف این یا آن جناح در مقابل جناح دیگر را نمی‌طلبد. این کل حاکمیت جمهوری اسلامی است که در مقابل فشار انقلاب آرزوی تثبیت خوبش و رسیدن به هرگونه قدرت متمرکزی را از دست داده است. بن بست حاکمیت در اینجا است که حالت تعارضی دیگر بطور قطع قدرت تکرکز را از دست داده است. تاختهای امثال خمینی چه این حالت تعارضی را نگهدارد و چه به تقویت هر جناح بیاجامد در هر دو صورت از قدرت تکرکز رژیم می‌گاهد.

اما شایع است که اینها، از هم پاشیده شدن شرازه آن نیرویی کسبه - حتی به کمک خود خمینی - تلاش می‌شد تا با قدرت یافتن جناح رفسنجانی و سپردن عیان اختیار به دست او در جهت ایجاد تکرکز در درون حاکمیت و تسویه جناحهای رقیب پیش رود. با شدت یافتن کشمکشهای درونی رژیم و زور آزمایی بی سرانجام هر یک در مقابل دیگری، این طبیعت را بیش از هر زمان دیگر روشن ساخت که ایجاد چنین تکرکزی حتمی در نظریه‌های تریبون شکل آن نیز هرگز در طالع این رژیم نبوده است و در آینده نیز نخواهد بود. این حاکمیت غیر متمرکز با انواع و اقسام زوائد و حواشی نظامی و اقتصادی و سیاسی و مذهبی سترون شده برای سر پسا نگهداشتن این هیکل تنومند با پیش از ۲/۵ میلیون کارمند رسمی و چند میلیون

چیره غوار دزد و مفلس غیر رسمی چارواکی ندارد جز آنکه نه فقط تمامی سرمایه‌ها را در خود متمرکز نماید بلکه هر چه - ابعاد این زوائد افزوده میشود، دست حکومت ابتدایهای جدیدتری را پرورش دهد و دست و پایش درازتر شود. چه کسی میتواند بدون خونریزی، این دست و پاها را دراز بزند، کدامیک از سطولان حکومت جرات میکنند دست خود را قطع کنند! آن جمهوری متمرکزی که برای فقیه بر این زمین آشفته اقتصادی باید خلق و زواشید این دستگاه در در تو را برود و فسادهای این حکومت متفاد را به مرحله متهولی برساند قبل از همه باید گسیب خود را بکند!

رژیم جمهوری اسلامی امروز چگونه خواهد بود در درون خود تکرکز ایجاد کند چگونه میتواند جزو زوائد غیر متمرکز دولتی را که هر کدام دولتی در دولت هستند، زیر کنترل یک قدرت متمرکز آورده در حالیکه خود این ارگانها محصول فنی فشارهای درونی خود رژیمند، زواشید ارگانهای مقدری که خود نتیجه فساد ارتش و دزدیهای کلان خود سران حکومتی و صنایع چپاول و غارت تک تک سران متمرکز رژیم و جناح بندیهای درونی آن هستند رژیم جمهوری اسلامی چگونه میتواند پیمان و بسج و ارتش و پلیس را تحت تسلط فرماندهی متمرکز در آورده در حالیکه هر یک از این ارگانها علاوه بر تسلط سرکوبگرانه علیه توده‌ها، به توده خود عامل دزدی و چپاول و ابزار اعمال نفوذ دار بدست‌هایی از خود حاکمیت هستند که با همین ارگانها بر بخشی از قدرت دولتی چنگ انداخته‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی چگونه میتواند سپاه و کمیته و گشتیهای خیابانسی در ارتش و پلیس مستحیل نماید، در حالیکه همین ارگانها را در مقابل با ایجاد گسترده جنبش توده‌ای و برای سرکوب این جنبش عظیم اجباراً ایجاد کرده است و همچنان مجبور است بر دست آن بیافزاید و سر سر هرکوی ویرزن پاسدار و چاقساز بگمارد. و بالاخره رژیم جمهوری اسلامی چگونه میتواند از جنگ و سیاستهای جنگ طلبانه خود دست بشوید، در حالیکه تمام گیسفته تریبون و عشایه سرکوبها را به بهانه همین جنگ کارگران و توده‌های زحمتکش اعمال نمود بر شدت استثمار کارگران افزوده سرازیرترین منابع قارت را بر پایه



## جمهوری اسلامی در قدارک تعرض جدید

رژیم را برگزیده بود. این بار حمله خود را مخوفه اصلی ترین تراکم حیات اقتصادی رژیم در جزیره خارک و میدانهای نفتی طلیح فارس نموده است. تا فایده این توطئه رژیم جمهوری اسلامی را در هنگامی اقتصادی و مالی قرار دهد و آنرا از ادامه جنگ باز دارد. این تاکتیک رژیم عراق که میخواهد در صورت عدم کامیابی حتی صدور نفت، اثرات غیر قابل انکاری بر اوضاع اقتصادی و سیاسی رژیم جمهوری اسلامی بر جای بگذارد و آنرا با بحران بنساز و خصمی رویبرو سازد. رژیم را رهاخته است که برای مقابله با وضعیت خصم و چنگ انداز صبر و قاری که در برابر اوست، بر تاختهای خود برای تدارک یک حمله جدید در جبهه های جنگ بیاورد و پیش از آنکه وضعیت اقتصادی و سیاسی آنجا بدان حد وخیم شود که برای همیشه امکان فرگشته حمله آبی را از آن سلب نماید. دست به یک تعرض نظامی جدید در جبهه های جنگ بزند. در راستای چنین سیاستی است که رهنمایان یکی از دستگیران و سرکردگان اصلی جمهوری اسلامی در خارج میزاد هم میزاد طی سفراتی خود در شمال جبهه تهران با اعلام بسیج نمود، و از کلیه جوانانی که قدرت حمل سلاح را دارند و دوره میده اند، خواست که سرپا خود را به تراکز بسیج و سرپاگیری اجباری و معرفی نمایند تا در قیام اعزام آنها به جبهه های جنگ داده شود. هر چند رهنمایان گوشه گزین که این بسیج عمومی را با تخطئه بحران در منطقه طلیح فارس مرتبط سازد، اما با توجه به اظهار نظرهای افغانیاتی بعدی رژیم، مقاصد آن از هم آگشون گاملا آنگار و روشن است. در پی اعلام بسیج عمومی از سوی رهنمایان، ضمن رضای فرمانده کل سپاه پاسداران طی یک مصاحبه، تمد رژیم را از بسیج عمومی اعلام داشت و این بسیج عمومی را با مرحله دوم استراژی جنگی نوین رژیم مرتبط دانست. او گفت که نخستین مرحله استراژی جنگی نوین به پایان رسیده و دومین مرحله آن آغاز شده است. آنچه که او تحت عنوان استراژی جدید

جنگی از آن یاد میکند، اتفاق جنگ رفته خاکبشکهای جدید است که رژیم جمهوری اسلامی پس از شکست نظامی بزرگ در عمل، بهره یگان گرفته است. و بر طبق آن عملیات محدود، سریع، نافذ، غیرانتهازی و ابتدائی را جایگزین عملیات گسترده از طریق امواج انسانی نموده که هدف آن فرسوده کردن نیروهای نظامی عراق و فرصت یافتن برای تدارک همه جانبه نیروی انسانی و امکانات مسلحانه و نظامی برای یک تعرض دیگر است. رضای تفاوت مرحله دوم را از مرحله نخستین در عملیات گسترده در اعلام خود، اما با توجه به اینها گسترده نیروهای گنه رژیم در حال بسیج آنهاست، چنین به نظر میرسد که این مرحله در اساس بازگشت به همان تاکتیکهای تلبیسی و خلقی برای یک تعرض، در آب و هوای گسترده خراست. بر همین مبنا است که رژیم امکانات وسیعی را در این جهت به خدمت گرفته است و عملیات تلبیسی و جادیه ای را در جهت بسیج نیرو و گردآوری امکانات، سازمان داده است و همه روزه دست به دست نیروهای تازه نفسی به جبهه های جنگ اعزام میکنند. سران حکومتی در سفراتی به مناطق جنگ و موضع گیریهای خود مداوما بر مسئله جنگ و بسیج نیرو برای اعزام به جبهه های جنگ تاکید میکنند. یکسلسله مانورهای نظامی توسط نیروهای دریایی و هوایی، بسیج و سپاه در مدت کوتاهی صورت گرفته است. همه این شواهد دال بر تاختهای جنگ طلبانه رژیم و تمهیدات برای یک تعرض نظامی دیگر است. هر چند اوضاع اقتصادی و سیاسی رژیم جمهوری اسلامی وخیم تر میشود، تاختهای رژیم برای تجهیز هر چه بیشتر جابجین جنگی خود و دست زدن به یک تعرض نظامی دیگر بیشتر میشود. چرا که رژیم راه حل بحرانهای خود را از طریق ادامه جنگ و کسب فتوحات نظامی یافته است. اما همانگونه که ما قبلا نیز اشاره کردیم، رژیم قادر نیست با توجه به موازنه موجود به اهداف خود جامه عمل بپوشد. تاختهای رژیم برای دست زدن به یک تعرض نظامی همه جانبه و گسترده چیز دیگری جز شکست فایده از نخواهد ساخت، و پیش از پیش او را در بحران موجود مستغرق خواهد ساخت.

## هیئت حاکمه در گرد باد تضادهای

همین جنگ نهاده است؟ نتیجه منطقی این سیکل بسته، فلج اوضاع کنونی رژیم و بن بست بحرانی است که همگی سران جمهوری اسلامی در وحشت آن بدست و پا افتاده اند. بحرانی که ریشه در ساخت و بن بست خود رژیم جمهوری اسلامی دارد. رژیم که پایان بحران را برای تمدید بحران میخواهد، همانگونه که پایان جنگ را برای آغاز آن، چرا که اساس این نظام روی تضاد بنا شده است. جمهوری اسلامی زاییده بحرانی است که برای نجات از آن فقط باید در پای آن خود را قربانی کند. رژیم برای نجات از این بحران هر چه بیشتر تلاش کند، غناپدار را بر گردن خود سفت تر خواهد کرد؛ و زنده قدرت سیاسی باید آنقدر دست بدست بگذرد به نفعهای حاکمه باید آنقدر بر سر و روی یکدیگر بکوبند تا در گوران مبارزه انقلابی توده ها محو شوند. این قانون تمام همه انقلابهاست. حکومتی مرجع در شرایط بحران انقلابی و آن هنگام که زیر فشار جنبش انقلابی توده های هرگونه قدرت مانوری را از کف داده باشند، یک رسالت و فقط یک رسالت دارند. وضعیت بحرانی را بحرانی تر نمایند و زمینه های سقوط محتوم خود را هر چه بیشتر مهیا نمایند! و الحق که رژیم جمهوری اسلامی در این رسالت، شایستگی قابل ستایشی دارد. ناخدا علی این گشتی مملکت آن نیرویی است که باید حافظ و تشدیدکننده تضاد درونی آن باشد. نیرویی که باید جمهوری اسلامی را با همین تضاد در قریب نگاه تقدیم انقلاب کند!

گار ببری که جمهوری اسلامی را بسا شعله اسلام روی شاخ گرفته بود امروز شاخ جمهوری شده است و توده های انقلابی آماده شکستن هر دو شاخ!

\* \* \*

## هرچه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

کمیته کارخانه

غیر حزبی کارگری نبود. نمودار گفته است. راه کارگر، حزب خود و اکثریت به مثابه نمایندگان و مدافعین غنیست. اپورتونیزیت، فریبست، از شمار ایجاد اتحادیه، بعنوان شمار عمل، در شرایط کنونی جنبش دفاع میکنند و سازمان مسا به مثابه پرچمدار خط انقلابی پرولتاریائی شمار ایجاد کمیته‌های کارخانه را به مثابه شمار عمل، پیش کشیده است.

در این میان سازمانها و گروههای دیگر نیز هر یک بنحوی از اتحاد شمار اتحادیه با کمیته‌های کارخانه را پیش کشیده‌اند اما مباحثات و مجادلات بر سر این مسئله همچنان ادامه دارد.

مذتی است که راه کارگر و حزب کمونیست کومله نیز در تشریحات خود بر سر این مسئله که کدام شکل با توجه به اوضاع سیاسی موجود و وضعیت جنبش کارگری ضروریست به مجادله یا تکنیکس بر خاسته‌اند.

راه کارگر در این مجادله به مثابه مدافع اتحادیه و حزب کمونیست کومله خود را مدافع "شوراهای واقعی" معرفی نموده است. راه کارگر طی یک رشته مقالات با عنوان " نقدی بر پیش‌آنا ریشتی" حزب کمونیست کومله "موضع حزب کومله را آنا ریشم و ذهنی گراش" میخواند و حزب کمونیست کومله نیز در مقاله‌ای تحت عنوان "راه کارگر و تشکلهای فئودالیستی کارگران" موضع راه کارگر را بوزوا - فریبستی میدانند. اما علیرغم تمام این مجادلات هر دو در تحلیل نهائی یک چیز را میگویند. هر دو بر این اعتقادند که وضعیت کنونی، ایجاد آن تشکلی لازمست که بتواند مبارزه طبقه کارگر را در جهت تحقق خواسته‌های منفی و رفاهی سامان بخشد. راه کارگر این شکل را اتحادیه و حزب کمونیست کومله "شورای واقعی" مینامند. راه کارگر که مدتهاست فریبست را پیش خود ساخته و خواست اطلاعات جزئی و ناچیز را جایگزین تغییرات اساسی و انقلابی نموده است و از "مبارزه‌ای ممکن" و "تشکلی ممکن" دفاع میکند، در همه عرصه‌ها شمارهای مستقیماً انقلابی را طرد نموده و نه سوی شمارها و درخواستهای فریبستی روی آورده است. از جمله راه کارگر شمار آزادی اتحادیه را بجهیل درخواستهای انقلابی قرار داده است. راه کارگر که

طالب رفاه بعضی اطلاعات ناچیز در نظم موجود است. آزادی اتحادیه را به سرگونی رژیم جمهوری اسلامی منوط نمیدارد بلکه از کارگران ایران میخواند که از آزادی اتحادیه با رژیم جمهوری اسلامی طلب کنند.

اگر شمار آزادی اتحادیه بدون ربط و پیوسته آن با سرگونی رژیم جمهوری اسلامی در یک دوران "سازمان" و رگوساسی در جنبش عنوان میباید هر آن صورت معنا و مفهوم دیگری بخود میگریخت. اما حق اپورتونیزم و فریبست راه کارگر در شرایط با طرح این شعار هنگامی آشکار میگردد که بر پایه خود راه کارگر وضعیت کنونی جامعه را چگونه ارزیابی میکند.

راه کارگر که پس از یک دوره مباحثات با بر سر مسئله ارزیابی از وضعیت کنونی سرانجام تاگزیرنده پاره‌ای از واقعیتات را لفظاً هم که شده به پیشبرد با کفون میبرد است که یک دوران انقلابی در حیات سیاسی مردم ایران فرا رسیده است. جامعه ما با یک بحران اقتصادی و سیاسی مفروروست. این بحران سیاسی دارای مضمراتی انقلابی است. اکنون "دوران حتمی یا بی‌حتمی روزافزون بحران در میان "بالائی" است. رژیم جمهوری اسلامی رژیم ایران است که به لفظ از "کمیته خود برای یکسره طولانی عاجز است بلکه همچون ... شمار به تشبیهت موقوف سیاسی و اقتصادی نیست" و خلاصه کلام اینکه "بحران در جامعه مسا آنچنان ایجاد می‌دارد که هر آن امکان انفجارهای عظیم وجود دارد" تشکلی در چنین شرایطی "حاکمیت بر اقتصاد شمار قیام و آمادگی برای انفجارات خودمختار ضروریست. این همه را فئودالیستی؟ دوران دورانی انقلابی است. بحران، بحرانسی انقلابی است. شکاف در میان "بالائی" ها پیوسته عمیق تر میشود. رژیم ایران حتمی از تشبیهت موقتی خود نیز عاجز است. امکان انفجارهای خودمختار وجود دارد و شمار قیام ضروریست. این ها میسین گفته‌های راه کارگر در ارزیابی از وضعیت کنونی جامعه طی چند شماره اخیر دوره جدید نشریه راه کارگر است.

حال فکر می‌کنید رهنمودهای عملی، شمارها و فاکتورهای راه کارگر در سال این شرایط چیست؟ پاسخ را از زبان خود راه کارگر بخونیم. او میگوید طبق رژیم تمام این شرایط مبارزه کارگران "ما را در برنده مدافع از منافع منفی اتحادیه" قرار دارد و "طبقه کارگر اساساً از طریق

سازمان اتحادیه‌های خود است که در مقابله با رژیم رژیم جمهوری اسلامی و مقابل گسترش فساد و فتنه برای مقاومت کرده و بر این اساس خود را متفکر مبارزه "مرکز تشکلی" جنبش طبقه کارگر به حوزه مسائل منفی و رفاهی انقلاب یافته و تشکلهای اتحادیه‌ای به مثابه نقطه اتکاء اساسی مبارزه و لایم تشکلی طبقه کارگر" قرار گرفته است. "بشر ما سازماندهی اتحادیه‌ای این جنبش تشکلی می‌باشد و در این شرایط پرولتاریا در شرایط کنونی است. این "سازماندهی اتحادیه‌ای این جنبش اتحادیه‌ای تشکلی" در ارتقاء آگاهی پرولتاریا و فراتر تشکلی و در شرایط دارد. (فاکتورهای از ماست) (اتحادیه یا تشکلی) بنا به برای تشکلی منفی و طبقه پرولتاریا - راه کارگر (خوب خود گویید؟! رهنمودهای راه کارگر را شنیدید؟ این همه بحث راه کارگر در سراسر دوران انقلابی، بحران انقلابی، بحران در بالا امکان انفجار و قیام، در عرصه عملی به مثابه اتحادیه، که "مرکز تشکلی طبقه کارگر به حوزه مسائل منفی و رفاهی اتحادیه‌های تشکلی و تشکلهای اتحادیه‌ای به مثابه نقطه اتکاء اساسی مبارزه و لایم تشکلی طبقه کارگر" است و سازماندهی اتحادیه‌ای این جنبش اتحادیه‌ای مناسبت و مستحقترین سازماندهی برای تشکلی از پرولتاریا شرایط کنونی است. از راه کارگری که طالب "مبارزه‌ای ممکن" و "تشکلی ممکن" است، و مدافع قیام و قیام تشکلی است. چه اختلافی می‌توان داشت؟ گویا که در جنبش ما بکار برده و از همه همون "دوران انقلابی" "بحران انقلابی" "بحران در میان بالائیها" "شمار قیام" و غیره و ذلک در ارزیابی وضع موجود شد. فتنه است و امثال راه کارگر نیز برای خط ظاهر تشبیه این واژه‌ها و عبارات را زینده بخش تشریحات و نوشته‌های خود میکنند. اما نتیجه گیریها، شمارها و فاکتورهای اپورتونیزتی خود را ارائه میدهند.

اگر بر اساسی اکنون دوران انقلابی و "بحران انقلابی" خود بلکه اساساً رگوساسی حاکم بود، در آن صورت راه کارگر چه رهنمودها و چه فاکتورهای جز آنچه که اکنون ارائه داده است، ارائه نمیداد. آیا جز این میگفتند: "مرکز تشکلی در طبقه"





کمیته کارخانه

فعل جنبش طبقه کارگر به حوزه ساختن  
سختی و زحمتی انتقال یافته و شکلهای  
احداثیهای بنیادین شکل گرفته  
انگاره اساسی مبارزه و لاجرم  
سختل طبقه کارگر قرار گرفته است.  
اما مسئله راه کارگر از این حد گذشته  
است. نظام تاکتیکی دچار اشتباه شده باشد  
بسیار فراتر از این و در این حیطه  
ممنون اکتونومیم و اپورتونیم خود را  
نمایش گذاشته است. راه کارگر میگوید:  
" سازماندهی اتحادیهها در جنبش  
اقتصادی نقش کلیدی در ارتقاء آگاهی  
پرولتاریا و شرکت مستقیم وی در انقلاب  
دارد." خوب توجه می کنید! گفتم و جملات  
گمراه را! راه کارگر را می شنوید؟  
آنوسی که مارشینف زنده نمائید تا ببینید  
که چگونه ساگردان و فادار او کشتی  
سخت را از وی رسوده اند. باز هم دقت  
کنید. سازماندهی اتحادیههای این جنبش  
اقتصادی نقش کلیدی در ارتقاء آگاهی  
پرولتاریا و شرکت مستقیم وی در انقلاب  
دارد. " آخیم در دوران انقلابی " هر  
جنبش بک " بحران انقلابی " و به عنوان  
بنا کارگرمایم. یعنی استقلال طبقه  
کارگران، و آگاهی سیاسی و طبقاتی آنها  
از طریق سازماندهی جنبش اقتصادی  
کارگران در اتحادیهها به دست می آید. چرا  
که نقش کلیدی سازماندهی اتحادیههای  
جنبش اقتصادی، در " ارتقاء آگاهی  
پرولتاریا و شرکت مستقیم وی در انقلاب  
جای معنای دیگری جز این نمیتوانستند  
داشته باشد. راه کارگر ابتدا مبارزه سیاسی  
و خواستههای سیاسی طبقه کارگر را در دوران  
انقلابی که وجه متأخر کننده آن دوران  
رکوسه سیاسی، بیداری و آگاهی تودهها  
ظرفی شدهها به سیاست، روی وری به  
مبارزه و زندگی فعال سیاسی، فوراً چشم  
انباشته شده و انفجار تودههای مخواکم  
گفته، بحرانهای عمیق با جنبشهای  
تودههای نیرومند و مبارزه بلاواسطه  
انقلابی و زندگی پر حادثه است. بلکه  
مبارزه اقتصادی و درخواستهای منفی و  
رغایی شزل میدهد و میگوید: " مرکز  
فعل جنبش طبقه کارگر به حوزه ساختن  
سختی و زحمتی انتقال یافته است."  
در یک کلام مبارزه سیاسی را تحت الشعاع

مبارزه اقتصادی قرار میدهد. خایه نقش  
کلیدی سازماندهی اتحادیههای جنبش  
اقتصادی، در استقلال طبقاتی کارگران  
و ارتقاء آگاهی سیاسی و طبقاتی آنها  
برسد. بقول لنین: " هرگاه مفهوم  
مبارزه سیاسی برای سوشل دیمکرات  
تحت الشعاع مفهوم اتحادیهها اقتصادی  
علیه کارفرمایان و حکومت قرار گیرد در  
این صورت طبقه باید انتظار داشت که  
مفهوم " سازمان انقلابی " هم برای وی،  
کم و بیش تحت الشعاع مفهوم " سازمان  
کارگران " قرار گیرد. چرا که باید مردم  
لنینیست را در نظر بگیریم.  
و ده کارگر پس از اینکه مبارزه سیاسی  
را تحت الشعاع مبارزه اقتصادی کارگران  
قرار داد، از مبارزه اقتصادی سستی  
بازمانده. انتظارهایی میرسد و مدعی  
شود که اتحادیه نقش کلیدی در  
استقلال طبقاتی کارگران و ارتقاء آگاهی  
سیاسی و طبقاتی آنها دارد. این مسئله  
بسیار عجیبات میرسد. لنین همیشه  
اکتونومیمها، اکنون دیگر در جنبش  
کمونیستی حکم الیفا را پیدا کرده است.  
که سازمانهای سیاسی غیر کمونیست  
عظیمی که در این حیطه و حکیم مبارزه  
اقتصادی " دارند" نمیتوانند به سازمان  
ممنون هم برای تبلیغات سیاسی و شکست  
انقلابی شوند. غیر کمونیست که اتحادیه  
در سازمان بخشیدن به " مبارزات جمعی  
کارگران علیه کارفرمایان برای فروش  
نیروی کار با شرایط سودمند بهبود شرایط  
کار و زندگی کارگران ( چه باید کرد؟  
لنین ) یعنی مبارزه برای افزایش  
دستمزد و ساعات کار کمتر و غیره نقش  
ممنون ایفا میکنند. با این وجود نمیتوانند  
" نقش کلیدی " در ارتقاء آگاهی سیاسی  
و طبقاتی و استقلال طبقاتی کارگران  
داشته باشند. اتحادیه فقط میتواند  
آگاهی تودهها را " کارگران را  
ارتقاء دهد. و آگاهی سیاسی و طبقاتی  
آنها را. آگاهی طبقاتی کارگران را تنها  
از خارج و " فقط از بیرون مبارزه  
اقتصادی و از بیرون مدارات اقتصادی  
کارگران با کارفرمایان میتوان برآورد.  
کارگران با کارفرمایان و دولت  
کارگران را در " قربت و خوباوندی  
راه کارگر با مارشینف برآورد. در این  
جمله که سازماندهی اتحادیههای جنبش  
اقتصادی طبقه کارگر " نقش کلیدی در ارتقاء

آگاهی و شرکت مستقیم وی در انقلاب دارد.  
خود را به آگاهیترین شکل ممکن نشان  
میدهد. راه کارگر میخواهد آگاهی  
طبقاتی و سیاسی کارگران را از درون مبارزه  
اقتصادی ارتقاء بخشد و شرکت مستقیم  
کارگر را در انقلاب به از طریق حزب  
سیاسی طبقه کارگر، بلکه از طریق اتحادیه  
تأمین کند. راه کارگر در واقع سیاست  
بورژوازی را تبلیغ میکند، و تودهها را  
او هدفی جز اسارت اپورتونیم کارگران  
بست بورژوازی را دنبال نمیکند.  
آنچه را که راه کارگر امروز میگوید  
مارشینف پیش از ۸۰ سال پیش گفته است و  
لنین بدرستی خاطرنشان ساخت: " ارزشی  
را که ما به فرمول مارشینف میدهم، هرگز  
به آن علت نیست که این فرمول استعداد  
مارشینف را در گمراه کردن مردم میزند.  
بلکه به آن علت است که فرمول مذکور  
اشتباه اصلی همه اکتونومیمها یعنی  
اعتقاد آنها را به اینگونه میتوان آگاهی  
طبقاتی و سیاسی کارگران را از درون به  
اصطلاح مبارزه اقتصادی آنها یعنی فقط  
( با اقل بطور عمده ) بر مبنای این  
مبارزه و فقط ( با اقل بطور عمده ) بنا  
انگاره به این مبارزه توسعه داد. بطور  
بارزی بیان منماید. " ( چه باید کرد؟  
لنین )  
پس جهت نیست که راه کارگر در  
مقاله های بعدی خود از جمله در مقاله  
" نقد بر جنبش آنتارشیستی " حزب  
کمونیست " کومهله " از مبارزه اقتصادی  
طبقه کارگر علیه دولت!! سخن می گوید  
و می نویسد: "... در شرایط دیکتاتوری  
خشن، بحران اقتصادی و سیاسی، طبقه  
کارگر ایران که تجربه امتناع تودههای  
سیاسی و شوراهای کارخانه را پشت سر  
گذاشته است، مبارزات تدافعی اقتصادی  
و پراکنده خود را علیه سرمایه و دولت  
به شیوه ای موثر تر نسبت به دوران شاه  
پیش می برد."  
مبارزه اقتصادی طبقه کارگر علیه  
دولت!! چه موثر و موثرتر از دوران  
شاه است. این هم که همان فرمول لنینی  
مارشینف معروف است که از " مبارزه  
اقتصادی کارگران علیه کارفرمایان و  
حکومت " سخن می گفت. و لنین با تمسخر  
عنوان میکرد: " مبارزه اقتصادی کارگران  
طبقه در صفحه ۱۰

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دهکرتیک خلقهای ایران است



### کمیته کارخانه

لیه کارفرمایان و حکومت "چه شکاری! ای کارگر نیز از مبارزه اقتصادی طبقه زارگر علیه دولت آنهم بر شیوه‌ای موثرتر ز دوران شاه سخن میگوید! اگر مبارزه بقیه کارگر علیه دولت است، پس این سخن بگر مبارزه اقتصادی نیست و اگر مبارزه اقتصادی است پس طبقه دولت چه منافعی دارد؟ بقول لنین "مبارزه اقتصادی علیه حکومت همان سیاست تریدونیونوسی است که هنوز از سیاست سوسیال دموکراسی بسیار بسیار فاصله دارد." (چه باید کرد؟ نین) وقتیکه دیدگاه راه کارگر چنین باشد، پس چه جای تمجید است که راه کارگر دمی شود سازماندهی اتحادیه‌ای جنبش اقتصادی کارگران نقش کلیدی در استقلال بقای کارگران با بدانگونه که راه کارگر عنوان میکند "شرکت مستقل وی در انقلاب" و ارتقاء آگاهی سیاسی و طبقاتی پرولتاریا دارد. اما این همه هم نام و تمام راه کارگر را بیان نکرده است. اپورتونیزم و فریسم راه کارگر هنگامی کاملاً آشکار میگردد، که مصالح حکمانه او را درباره طلب کردن آزادی اتحادیه از جمهوری اسلامی بشنویم. او به کارگران ایران اندرز میدهد که می‌باید در بحبوحه "بحران انقلابی" آزادی اتحادیه را بسا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ربط و پیوند دهد و به حرف‌های گوش‌کننده که میگویند بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی آزادی اتحادیه ممکن نیست. دیدیم که راه کارگر در نوشته‌های خود بهنگام ارزیابی از وضعیت سیاسی جامعه از "بحران انقلابی" سخن میگوید. معنای این واژه نیز برای هرکس که اندکی شعور سیاسی داشته باشد روشن است. هنگامیکه گفته میشود یک بحران، انقلابی است، بدین معناست که حل آن، تغییر و تحولات ژرف را می‌طلبد، و برخلاف بحران قانونی در چارچوب نظام قانونی موجود و نهادهای دولتی موجود قابل حل نیست بلکه در هم شکستن آنها را می‌طلبد. این بحران در همین حال نشان میدهد که شکل عمده مبارزه بوده‌ها نیز قانونی بلکه انقلابی است. بحران انقلابی ضرورت طرح شعارهای مستقیم انقلابی را می‌طلبد و این شعارها به‌انگیز غلبت

عمومی تشریفی تا کنون است. اما راه کارگر که در هر بار "بحران انقلابی" سخن میگوید در عمل شعارهای مستقیم انقلابی را برانگیز می‌گذارد. آزادی اتحادیه را بدیل درخواستهای انقلابی فرامیده‌و از کارگران میخواهد که آزادی اتحادیه را همانند طرح از رژیم جمهوری اسلامی طلب کنند. این در عمل پذیرش بحران قانونی و نه انقلابی است. برای کارگر خواستار حل بحران در چارچوب نظم موجود، قوانین موجود و دستگاه دولتی موجود است. تنها چنین دیدگاهی میتواند آزادی اتحادیه را از جمهوری اسلامی طلب کند. اما راه کارگر که خود نیز بخوبی واقف است که جمهوری اسلامی حتی آزادی اتحادیه را نیز تحمل نخواهد کرد، کوشیده است که دلیلی برای طرح آن دست و پا کند و کارگران را بفریبد. راه کارگر استدلال میکند و میگوید: "چون طبقه اتحادیه‌های کارگری نسبی مریخی در اسلام وجود ندارد، کارگران میتوانند بدون تخلف تقنینی به تعهدات احکام الهی و اسلام از موفقی مطلق رژیم را برای تحمیل اتحادیه‌های کارگری تحت فشار قرار دهند." (انقلاب و درخواستهای بیواسطه مردم - راه کارگر) و اما که استدلالی محکمتر از این نمی‌شود برای طرح شعار آزادی اتحادیه بعنوان بدیل درخواستهای انقلابی، عنوان کرد. بنظر میرسد که اکنون گنه و جوهر دیدگاه راه کارگر نسبت به اتحادیه‌ها آن حد که در این نوشته مجال بحث درباره آن بود، روشن شده است. در یک کلام راه کارگر شعار آزادی اتحادیه را بدیل خواستهای انقلابی قرار داده است. و از جمهوری اسلامی میخواهد که آزادی اتحادیه را برسمیت بشناسد. مباحث و نوشته‌های دیگر راه کارگر درباره اتحادیه و تشکلهای کارگری در اساس همین دیدگاه فریسمی را تقویت میکند. بر مبنای این دیدگاه است که راه کارگر به مجادله با حزب کمونیست کوفه له که به طرح شعار شوراهای باصلاح واقعی پرداخته، پرداخته، برخاسته است و در مقاله "نقدی بر پیش‌آنازیستی" حزب کمونیست "کومه له" کوشیده است ثابت کند که طرح شعار شورا از سوی حزب کومه له نادرست است و از پیش‌آنازیستی

او سرچشمه میگردد. اما حقیقت این است که آنچه راه کارگر رابه مجادله و مباحث با حزب کمونیست کومه له برانگیخته است، اثبات این حقیقت نیست که طرح شعار شورا به‌مثابه یک شعار عمل تنها در یک موقعیت انقلابی مجاز است، بلکه اساساً هر ای واه کارگر از کلمه "شورا" است. چرا که اگر راه کارگر جز این سخن میانمیشد، در مقاله طفل و طولانی خود علیه حزب کمونیست کومه له، یکبار با این مسئله اشاره میکرد که آنچه حزب کومه له تحت عنوان "شورای واقعی" عنوان میکند، چیزی جز اتحادیه نیست. برای اینک حقیقت این مسئله روشن کرده که چگونه "شورای واقعی" حزب کمونیست کومه له نیز همان اتحادیه است که بر آن نام شورا گذاشته شده است، به بررسی مقاله‌ای که این حزب تحت عنوان "راه کارگر و مسئله تشکلهای غیر حزبی کارگران" در پاسخ به راه کارگر نوشته است، میپردازیم. حزب کومه له در این مقاله تحت عنوان "راه کارگر بختازد و به آن اعتقاد میکند که شرایط سیاسی موجود رادری نگردیده و اتحادیه‌های راه کارگر را منبسط از سیاستهای بورژوا - فریسمی راه کارگر میداند. در این مقاله گفته میشود که راه کارگر شرایط مشخص را درک نکرده است، و استدلال میشود که "باید از تحلیل شرایط مشخص آغاز کرد." و سپس نتیجه‌گیری میشود: "با در نظر گرفتن وضعیت عمومی سیاسی در ایران، بحران عمیق سیاسی و اقتصادی، پیشانی رژیم، مطرح بودن خواست توده‌ای سرنگونی و غیره (تاکنون از ماست) چنین نتیجه گرفتیم که تشکیل شوراهای واقعی کارگری در شرایط حاضر امکان پذیر و ضروریت مادی نیست. حال همواره تا کید کرده‌ایم که وقتی از امکان و ضرورت تشکیل شوراها به‌مثابه یک وظیفه روز سخن میگوئیم منظور مسان شوراها با خصوصیات که در شرایط انقلابی میتواند داشته باشد، نیست. (راه کارگر مسئله تشکلهای غیر حزبی - شماره ۲۱ نشریه کمونیست) پس حزب کمونیست کومه له نیز در توضیح وضعیت سیاسی در ایران، از "یک بحران عمیق سیاسی و اقتصادی" بی‌شمار رژیم

## پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



فدائیت و مبارزه با رژیم پهلوی

\*

\*

نقش و رسالتی که اکنون سازمان ما در زمینه استقلال طبقاتی کارگران و دفاع بلاوقفه از مارکسیسم - لنینیسم در برابر جریانات اپورتونیست - رفرمیست و سوسیال شوونیست بر عهده گرفته است و وظایفی که در پیشروی خود قرار داده است مسئله ادامه کاری و پایداری آنرا در مبارزه به امری حیاتی تبدیل نموده است. وظیفه مشکل کردن، آگاه نمودن و رهبری مبارزه طبقاتی کارگران، آنچه میکند که ادامه کاری و پایداری سازمان در مبارزه تضمین گردد و الا انجام این وظایف ناممکن خواهد بود و تمام شمارها و تصمیمات، برنامه و تاکتیکهای ما بر روی کاغذ باقی خواهد ماند.

اما چگونه چنین تضمینی میتواند وجود داشته باشد؟ چگونه سازمان ما در شرایط سرکوب و اختناق میتواند این تضمین را بدست آورد؟ پاسخ به این مسئله روشن است. بگانه تضمین ادامه کاری و پایداری سازمان ما در مبارزه این است که بتوانیم خود را بصورت یک تشکیلات پرولتری مستحکم در میان کارگران استوار سازیم. این بدان معنی است که قبل از هر چیز سازمان ما باید در عرصه تشکیلاتی نیز تام و تمام خود را بر مبنای سازماندهی لنینی استوار سازد.

سازمانی که میخواهد حقیقتا مظهر آگاهی طبقاتی کارگران و مدافع پیگیر منافع این طبقه باشد، سازمانی که استقلال طبقاتی کارگران را این و اساس سیاست خود قرار داده است، و وظیفه خود را سازماندهی، آگاه نمودن طبقه کارگر و رهبری مبارزه این طبقه قرار داده است باید سازمانی مستحکم، منجم، منضبط و ادامه کار باشد.

وضعیت سیاسی حاکم بر ایران بر هیچکس پوشیده نیست. دیکتاتوری مرمیسان - و همان گسسته، حتی ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی را از توده مردم سلب نموده است. زندانیها از انقلابیون انباشته شده است. دهها هزار انقلابی، دسته دسته به جوخه های اعدام سپرده شده اند، مجازات کمترین مخالفت و اعتراض، اعدام و زندانیهای طویل البعد است. رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، یک دستگاه مریخ و طویل پلیسی - جاسوسی را که شاخه های آن در همه کارخانه ها، موشات، و مجلات گسترده شده است،

برای بدام انداختن انقلابیون و متلخی کردن سازمانهای انقلابی سازماندهی کرده است. در چنین شرایطی تنها آن سازمانی قادر است بقا و ادامه کاری و پایداری خود را در مبارزه تضمین کند و خود را از حطالت و ضربات پلیس و جاسوسان رنگارنگ آن در امان بدارد، خود را در میان کارگران مستحکم سازد، فعالانه در مبارزه توده های مردم شرکت نماید و آنها را رهبری نماید کسسه دارای استحکام و انضباط و انسجام پرولتاریائی باشد، چنین سازمانی بی تردید باید از انقلابیونی تشکیل شده باشد که حرفه آنها فعالیت انقلابی است، کسانی که قادرند تحت هر شرایطی به مبارزه ادامه دهند و زندگی خود را در خدمت آرمان طبقه کارگر و امر مبارزه قرار داده باشند.

هر کسی قادر نیست به یک انقلابی حرفه ای تبدیل شود، و تحت هر شرایطی از جمله شرایط دیکتاتوری موجود حرفه خود را فعالیت انقلابی قرار دهد. کسی میتواند به یک انقلابی حرفه ای تبدیل شود که در پیرویه یک مبارزه مداوم علیه رژیم پهلوی و مبارزه علیه پلیس سیاسی و کلیه ارگانهای سرکوب و جاسوسی رژیم را ثرا گرفته باشد، و در فن مبارزه مهارت و استادی کسب کرده باشد.

این شجرت و مهارت در فن مبارزه مستلزم فرا گرفتن و بکارگیری رعایت یک رشته اصول و قواعدی است که در صدر آن پنهانکاری قرار دارد. کسی میتواند مدعی باشد که در فن مبارزه استادی و مهارت کسب کرده است، که اصیل پنهانکاری را فرا گرفته و رعایت نماید، بداند که چگونه دور از چشم پلیس سیاسی و ارگانهای متعدد سرکوب و جاسوسی در محل کار، در محل زندگی، در خیابانها و ..... فعالیت انقلابی خود را انجام دهد. رعایت این اصول در مبارزه بدرجه ای حائز اهمیت است که به مراعت باید گفت، کسی که قادر نیست این اصل مهم را در مبارزه رعایت کند، در فن مبارزه همچگونه مهارتی کسب نکرده، شایسته نام انقلابی حرفه ای نیست، و نه تنها چنین فرد با افرادی نمیتوانند سازمان را در مبارزه باری رسانند، ادامه کاری سازمان را در جنبش تا مین کنند، بلکه بالمعنی ضربات و لطافتی غیر قابل جبران به تشکیلات وارد خواهند

ساخت و ادامه کاری سازمان را بمغاطره خواهند افکند. این است که سازمان ما برای اینکه بتواند پایداری و ادامه کاری خود را در مبارزه تضمین کند، بدون قید و شرط تنها باید مرکب از کسانی باشد که پنهانکاری را به مشتقا درجه رعایت میکنند، فن مبارزه با پلیس را به خوبی میدانند و در این فن ماهر هستند. این واقعه ای است که سازمان ما به لحاظ مبارزه طولانی و مستمر خود در شرایط دیکتاتوری مریان و متان گسسته، تجارسی بسیار غنی در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی کسب نموده است. تجارسی که به قیمت خون هزاران فدائی بدست آمده است و به جرات میتوان گفت که سازمان ما همیشه ورزیده ترین و ماهر ترین کادرها را در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی تربیت کرده است، اما با تمام این اوصاف باید اذعان کرد که پس از ۳۰ خرداد ۶۰ که رژیم پوروش همه جانبه و گسترده ای را به سازمانهای انقلابی آغاز نموده ضربات متعددی به سازمان ما وارد آورد و در مقاطعی ادامه کاری آنرا در معرض مغاطره ای جدی قرار داد. پس علت چیست؟ چرا علیرغم مهارتی که کادرهای سازمان ما در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی دارا هستند و علیرغم رعایت اکیده اصول پنهانکاری در مبارزه، پلیس توانسته است در موارد متعدد به تشکیلات ما ضربه وارد آورده ریشه این مسئله را باید در این واقعیت جستجو کرد که پیرویه پس از قیام و خط و مرزهای کاملا مریخ و روشن سازمان و کادرهای آنرا از توده هوادار مجزا ن ساخته است. معیارهای دقیق و اکید بکار گرفته نشده است. و این مغدوش شدن خط و مرزها تا بداتجا پیشرفته که هر هوادار ساده خود را در درون سازمان بباید و هر کادر سازمانی خود را تا سطح هوادار تنزل دهد. روشن است هنگامیکه خط و مرز میان سازمانی که صحی باید در اساس مرکب از انقلابیونی باشد که حرفه آنها فعالیت انقلابی است و در فن مبارزه علیه رژیم مهارت کسب کرده باشند و از حیث آگاهی و میزان فعالیت کاملا از توده هوادار که فاقد خصویات فوق الذکر است متمایزمانند، مغدوش باشد، گذشته از خطرات دیگر، ضربات پلیس را اجتناب ناپذیر می سازد. در اینجا نه فقط با رفقای برخورد میشود که شجرت و مهارت لازم را در فن مبارزه علیه پلیس کسب نکرده اند، بلکه با مغدوش شدن بقیه در صفحه ۱۲



این خط و مرزها و بقدان خطوط مرزها مشخص و قابل کنترل زمینه برای فریاد به بخشهای از تشکیلات فراهم گشته است. پس اساسی ترین مسئله ای که میتوانست از فریاد پلیسی به تشکیلات جلوگیری نماید به ادامه کاری تشکیلات و انجام وظایف آنها تضمین نماید. همانا پایان بخشیدن قطعی وجهی به این مخوش بودن خط و مرزها است. بسیاری مینا گزین کردن بسیار دقیق اعفاء یعنی آنچه که در یک تشکیلات کمونیستی باید به دست رعایت کرده می باید به نحو اکیسود جدی عملی گردد. نمیتوان هرکس را که خواهان فعالیت با ما مستبدرون تشکیلات پذیرفت. گذشته از ملاکها و معیارهای امنیتی و عملی آنچه که باید بعنوان معیارهای اساسی بر آن انگشت گذاشت همانا میزان آگاهی و درجه فعالیت است. تنها کسانی باید به عضویت تشکیلات ما پذیرفته شوند که انفرادی کاملاً آگاه و مسلح به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم باشند. شخصی سیاسی سازمان را درگ کرده باشند و نتوانند آنها به مرحله عمل درآورند. به علاوه سازمانی که میخواهند دارای استحکام پرولتری باشد و بر معنای یک تشکیلات کمونیستی سازمان یافت باشد باید مرکب از افرادی کاملاً فعال و کسانی باشد که در همه حال قادر بیه ادامه فعالیت و مبارزه باشند و زندگی خود را در خدمت این مبارزه قرار داده باشند. این در جنبه که به نحو لایفگی با یکدیگر مرتبط هستند، متمایز کننده یک کار تشکیلاتی با یک هوادار است یک کار آگاه با همیک پراخترین فعال و خوب و اگر این معیارها به دست رعایت شده باشد کارهای سازمانی به مثابه انقلابیون حرفه ای بمعنای دقیق و واقعی کلمه تربیت شده باشد. آنگاه خط و مرزهای کاملاً روشنی سازمان و توده هوادار آنها از یکدیگر متمایز خواهد ساخت. بهیچانکاری جدی و اکیده به مرحله اجرا در خواهد آمد و بی هیچ تردیدی ادامه کاری و پایداری سازمان مسا در مبارزه و در جنبش تا منین و تضمین خواهد بود.

اما مگر دیده و شنیده شده است که وضعیت بحرانی جامعه نقش سازمان در جنبش ضرورت فعالیت گسترده و کمبود کار در میان و خوجویی برای عدول از این سازمان قرار گرفته است.

تضمین ادامه کاری

اولاً - همان وضعیت بحرانی جامعه و نقش و وظایفی که سازمان در جنبش طبقه کارگر و جنبش عمومی توده ای بر عهده گرفته است ضرورت تشکیلاتی مستحکم، منظم و منضبط و ادامه کار را ایجاد میکند، که خط و مرزهای کاملاً صریح و روشن آنها از توده هوادار و منافقان ساخته باشد. و الا نه ظاهر است بالاسمه کاری خود را در مبارزه و در جنبش تا منین کند و نه وظایفی را که بر عهده گرفته است انجام دهد.

ثانیاً - کمبود کار نیز مستحکماً خوجویی برای عدول از موازین لنینیستی سازماندهی باشد. این حقیقت را نمیتوان کتمان کرد که جنبش کمونیستی در گذشته خود از کمبود کار کمونیست، کار به معنای واقعی کلمه رنج میبرد. در این شرط جای چون و چرا نیست. علت آنچه روشن است در گذشته بقدر کافی چنین کارها کمی تربیت نشده اند و البته با توجه به سطح و کیفیت جنبش کمونیستی نمیتوانست تربیت شود. بویژه امروز که بهترین رفقای ما در خط مقدم جبهه علیه دشمنین طبقاتی پیگار میکنند و مدام در پیگیری پیگرها و فریاد پلیسی قرار دارند. این کمبود کاملاً محسوس است. اما این فقط یک جنبه از حقیقت است جنبه دیگر آن نیروی بسیار وسیع و گسترده است که در میان سازمان ما روی آورده است و در میان آنها کم نیستند کسانی که در آنها این استعداد و توانایی وجود دارد که با اندک تلاقی از سوی سازمان ما و بکار گرفتن معیارها و ضوابط دقیق به یک کار سازمان ما تبدیل شوند. اما ما هنوز نتوانسته ایم آنها را گزین کنیم تربیت نمائیم و جذب کنیم. تجربه چهار سال گذشته که ما بطور مداوم با مسئله جایگزینی رفقای از دست رفته روبه رو بوده ایم بخوبی نشان داده است که چنین رفقای که دارای خصوصیت گذاردن باشند بقدر کافی وجود دارند. اما تا کنون توجه لازم به آنها صورت نگرفته است. دشوار نیست که از میان انبوه نیروهای که به سوی سازمان ما روی آورده اند، آگاهترین، فعالترین، جاهلترین، و بیایمانترین آنها را که از نظر سیاسی قابل اعتماد باشند و از جهت عملی کارهای خود را نشان داده اند، مبنی سیاسی سازمان را درک

کرده و میتوانند آنها به مرحله اجرا درآورند. این موضوع کمونیستی است. شمولیت پلیسی در سازمان و آنچه آرمان طبقه کارگر و سازمان در صحنه نبرد، در مبارزات روزمره در زندانها و شکنجه گاهها و در دوران بحرانیها و سختیها نشان داده اند. و آزمایش خود را پس داده اند. شناخته گزین کرده به روش و توانایی استخدام آنها کمک نمود. از جهت سیاسی تربیت نموده و از جهت ایدئولوژیک پیگیری و روش داد و بیدار کار در انقلابی حریفی تبدیل نمود. آری راه حل کمبود کار و ابزار آن وجود دارد. و این شیوه فوق الذکر است و نه نفوذ کردن خط و مرز میان سازمان انقلابیستون حرفه ای و توده هوادار سازمان. ثالثاً - وضعیت بحرانی کنونی جامعه و ضرورت مبارزه فعال و مسلحانه فعالیت تشکیلاتی مبارزه با سازمان محدود، منضبط و بهیچانکاری لنینیستی نمیتواند. بلکه بالعکس آنها ایجاد میکنند. این طرز تفکر که گسترش می روه تشکیلات را شرط تسلط بر فعالیت و مبارزه فعال سازمان ما قرار میدهد. فقط دانستن فعالیت سیاسی ما را از میان میبرد. بلکه با مخوش کردن خط و مرز میان سازمان توده هوادار اما ادامه کاری و پایداری سازمان را در جنبش به مغایره می افکند. با ذکر یک تجربه این مسئله بهیچانکاری روشن میگردد.

کمینه عملی یکی از شهرهای بزرگ کسار خود را به قصد ایجاد یک تشکیلات مستحکم و فعال آغاز میکنند. اما این کمینه شهر را به سه بخش تقسیم میکنند و کمینه های بخش تشکیل میگردند. منظور تسلط بر فعالیت توده در مدتی کوتاه از قبیل تسلط وسیعی با هوادارانی که همگی خواهان ارتباط با سازمان هستند بزوار میکنند. حتی آنها را در هفته های سوخ سازماندهی میکند. با هر هوادار در حد یک کسار تشکیلاتی بزغوره میشود و وظایف یک کار نیز در مقابل آن قرار داده میشود. قرارهای مداوم بین مسئولین کمینه ها و هوادارانی که به هیچ وجه در فن مبارزه با پلیسی مهارت لازم را کسب نکرده اند، اجرا میشود. تشکیلات در مدتی کوتاهی سر بهما علی الظاهر رشد میکند و گسترش می یابد. اعلامیه ها و نشریات سازمان و سیمای جنبش میگردد و آنها نیز از این هفت پیروزی خوشحال میشوند. آنگاه از



# آفریقای جنوبی:

## تبعیض نژادی و مبارزه طبقاتی

هی یگانه اخیر ، اخبار مربوط به جنبش فوهای در کشور لیکر و اناسی و جنبش نژادی ، بلافاصله در صحرای جنوبی و اخبار جهانی بوده است . اخبارها از قبیل مبارزات نژادی اخیر در شهرهای نیامبوست ، نطنین ، فله رات ، خیابانی ، آفلی گنسون پلیس بر ظاهر کنندگان ، درگیری در ارموگا های نیامبوست نطنین ، حملات به یگانها و با بطریقی آفلی گنسون را با کتکهای پلیس احتساب در منابع اقتصاد سراسری کارگران معادن ، آفلی گنسون ، کفکار و اهلام ، ..... اقتصاد نیامبوست و مونی می فا در متری نیامبوست . آفریقای جنوبی بر معادله آفلی گنسون نقشه است . مبارزات فوهای در هیچ زمانی از مبارزات آفریقای جنوبی این چنین مأموم ، سخت ، نژادگرای و عمومی نبوده است . برای دور جنبش جنبش فوهای ، هر سرکوبی تا کنون همچون کنونی نبوده است که بر اخبار بسیار وقت انداخته شود . خودی پلیس ، به تسلیم شدن ظاهر کنندگان نیامبوست ، بلکه به خودی معادن مقابل ظاهر کنندگان بر علیه پلیس و رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی مبدل شده است . فوهای سرکوب به ایزاری در خدمت مأموم و خدمت گیری جنبش فوهای در آمده است . رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی هیچ چشم اندازی برای کنترل مبارزات در پیش رو نمی بیند . علاوه بر آن اقتصاد نیز بگم رژیم را آرام نگذاشته و خود به مبارزات معادله میزند . با وجود اینکه آمریکا برای نیامبوست و فوهای را بر سر گذاشته اند که رژیم آفریقای جنوبی را چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی از بحران که کنونی را در دم بگیرد بر طرف ، حمایت دهند ، لیکن تنها کنونی جز بر با شکست جنبش رژیم نژاد پرستی که در بحران عمیق یونگ دور است ، هیچ قدم دیگری را نخواهند داشت به پیش بردارند و اساسا قادر نیستند آن نبوده اند .

اما کدام زمینه های اقتصادی واجتماعی سبب شده است که جنبش عمومی فوهای در آفریقای جنوبی با بگیرد و رژیم

نژاد پرست عاجز از سرکوب آن باشد ؟ و کدام زمینه ها سبب شده است که امپریالیستها با وجود اعتراضاتی که از سوی کارگران و نیروهای مترقی کشورشان نسبت به آپارتاید می شود ، همچنان ملامت به بیشتری به حمایت از رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی ادامه دهند ؟ اقتصاد و آپارتاید هر وجه به هم پیوسته ای است که از یکسو بنیان سیاست امپریالیستها از رژیم آفریقای جنوبی می شود و از سوی دیگر به جنبش فوهای کنونی منحرف شده است . وضعیت اقتصادی و سوق الجیشی آفریقای جنوبی بگونه ای است که این کشور را به عنوان یکی از طبقه های مهم زنجیره امپریالیستی در آورده است . حمایت امپریالیستها از رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی نیز مستقیما بر همین نقش است که در این کشور در کنگره سرمایه داری جهانی برعهده دارد . موقعیت جغرافیایی این کشور برای کنترل آب راه دامغانه امید نیک که مقدار قابل ملاحظه ای از حمل و نقل دریایی را شامل میشود ، از اهمیت بسزایی برخوردار است . بعنوان مثال ۲۷۰ مواد خام و ۲۲۵ مواد غذایی که به اروپا منتقل میشود ، از این آب راه میگذرد . علاوه بر ۲۶۰ از نفت خلیج فارس از طریق همین آب راه به اروپا میرسد . اما مهمتر و اساسی تر ، وضعیت معادن و میزان نرخ سود در آفریقای جنوبی است که این کشور را از اهمیت بسیار بالایی برای سرمایه داری جهانی برخوردار میسازد . میتوان گفت که آفریقای جنوبی دارای فنی ترین معادن در سطح جهان می باشد . معادن این کشور به تنهایی ۲۶۰ گرم ذخیره جهان ، ۲۷۸ تنگستن ۲۷۵ پلاتین ، ۷۰ درصد طلا و ۲۸۰ الماس کل جهان را بخود اختصاص داده است . علاوه بر این کشور دارای معادن اورانیموم مس روی و نیکل نیز می باشد .

گفته از معادن ، که به تنهایی مهمترین آفریقای جنوبی را برای امپریالیستها مشخص میسازد ، باید به نرخ سود در این کشور اشاره کرد که در بالاترین سطح در جهان قرار دارد . این نرخ بالای سود که عمدتا به کمک سیاست آپارتاید متعلق

بافتد است سبب شده که محور سرمایه داری این کشور در سطح بالایی قرار داشته باشد . به منظور درک روشن تری از بال بودن نرخ سود در این کشور کافی است نرخ متوسط سود در این کشور با نرخ متوسط سود در سایر کشورهای مقایسه شود . نرخ متوسط سود در بخش صنایع آفریقای جنوبی به هیچ وجه در حد معادن ، حال آنکه همین نرخ برای سایر کشورها چیزی در حدود ۲۱۲ است . اما معادن آفریقای جنوبی برای سرمایه گذاران از جذابیت بیشتری برخوردار است . نرخ متوسط سود در معادن این کشور به حدود ۲۲۵ میرسد ، در حالی که در سایر کشورهای این نرخ از ۲۱۲ تجاوز نمی کند . به همین دلیل است که آفریقای جنوبی موقعیت ویژه ای را برای جذب سرمایه های انحصاری بخود اختصاص داده است . مثلا انگلستان در حدود ۱۲ میلیارد دلار در این کشور سرمایه گذاری کرده و دارای ۵۰۰ شرکت می باشد . رژیم آفریقای جنوبی با تکیه بر آپارتاید توانسته است آنگلستان را به اشتیاق را فراهم کند که نتیجه آن چنین نرخ سودی باشد . میزان سرمایه گذاری امپریالیستها در این کشور ، نرخ سود بالا معادن فنی و کنترل دامغانه امید نیک از قوامی مستند که حمایت عملی امپریالیستها را نسبت به رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی ایجاد میکند . مفاضا اینکه این رژیم خود به عنوان سدی در مقابل جنبشهای رهاشی بخش در منطقه جنوب آفریقا عمل میکند و وظیفه جلوگیری از گسترش کمونیسم در منطقه را برعهده دارد . بنا بر این جنبش نیست که امپریالیستها که در حرف مخالف سیاست آپارتاید رژیم حاکم هستند ، عملا برای رفع بحران اقتصادی که این رژیم با آن روبرو است و بنا با ظاهر منابع فنی از سال ۱۹۳۰ تا کنون سرمایه بوده است بیشترین مساهمی خود را جهت تخفیف آن به عمل نیاورند . در همین جهت است که در سال ۱۹۸۳ بانک جهانی مبلغ ۱/۱ میلیارد دلار وام در اختیار این رژیم قرار داد و با طی سالهای ۸۲- ۱۹۸۱ تعداد ۲۸ موسسه آمریکایی با مشارکت اروپاییها مبلغ ۶ میلیارد دلار وام به این کشور پرداخت بفرستند در صفحه ۱۲

# آفریقای جنوبی:

## تبعیض نژادی و مبارزه طبقاتی

گرفته‌اند. همانطور که گفتیم یکی از زمینه‌هایی که نوع سود را در آفریقای جنوبی بالا برده است اعمال سیاست تبعیض نژادین در آن کشور است. آپارتاید، اما فقط افزایش نرخ سود از طریق ظلمه استثمار کارگران سیاهپوست نیست بلکه رویه دیگر آپارتاید بحران زایی آن است.

آپارتاید از سال ۱۹۴۸ رسماً بعنوان سیاست حاکم بر آفریقای جنوبی درآمد. قبل از آن "حزب متحده" که نماینده آن بخش از سرمایه‌های انحصاری بود که اما با به استخراج مصادن می‌پرداخت راه را بر رشد بورژوازی جنبشی بسته بود. پس از جنگ جهانی دوم و انحلال سیستم قدرت حزب حاکم، بورژوازی جنبشی در اتحاد با خرده بورژوازی ملی‌میلت حزب ناسیونالیست را بر مبنای اینکولوری -

آپارتاید ایجاد کرد و قدرت سیاسی را از آن خود ساخت. این حزب برای ایجاد پایه‌هایی به منظور افزایش درجه استثمار با برتری آپارتاید، سیاهپوستان را از حیاتی حقوق قبلی خود - هرچند که اشک بود - محروم ساخت و امتیازات بسیاری برای طبقه پوستان در نظر گرفت. از جمله اینکه با اسکان اجباری بیش از ۵۰٪ از سیاهپوستان در اراضی محدود و مکتفی به مساحت ۱۳٪ از کل اراضی کشور آنها را محلا از حقوق مدنی بیشتری محروم گرداند. آپارتاید ایجادش ترین طبقه سیاهپوستان را نامیده گرفته و آنان را به عنوان نیمه انسان در مقابل سیاهپوست طبقه پوستان قرار میدهد. آپارتاید شد استثمار را برای کارگران سیاهپوست در حد طاقت‌فرسایی بالا نگه میدارد، این وضعیت و فشار حاصل از آن تاکنون بارها خیزشهای عمومی بر طبقه سیاهپوستان نژاد پرستی رژیم حاکم شده است.

بجز اعتراضات، اعتراضات و تظاهرات پراکنده بطور مشخص میخوان از به جنبش عمومی خودهای طی این سالها نام برود. اولین جنبش خودهای مربوط به سال ۱۹۶۰ م بود. آن سال رژیم نژاد پرستان نظامی‌گمان را مورد حمله و شبانه قرار

داد و حدود ۷۰ نفر کشته و زخمی شدند. دومین جنبش خودهای علیه نژاد پرستی در سال ۱۹۶۶ اتفاق افتاد که خودهای بیشتری را دربرگرفت و از شدت بیشتری برخوردار بود. این تظاهرات از سوختن بزرگترین محله سیاهپوست نشین آغاز شد به کشته شدن بیش از ۱۰۰ تن منجر گردید. رژیم سیستم با گفتار مبعانه خود، توانست که دو جنبش اخیر را در قیامه کوچکی سرکوب کند. اما جنبشی که طی یکسال گذشته بگرم آرام - نگرفته است، از بسیاری جهات با جنبش گذشته متفاوت است. همز رژیم از سرکوب این جنبش رویه رکود کشادن خودها نیز از همین مشخصه‌ها ناشی می‌شود.

از نقطه نظر اقتصادی، بحرانی که این بار جامعه آفریقای جنوبی را درگیر گرفته بسیار حادثات بخرانهای گذشته است. فشار بحران بر کارگران سیاهپوست بسیار سنگین تر است. سیاهپوستان که ۳۷۵٪ از نیروی کار کشور را تشکیل می‌دهند در وضعیت اسفناکی از نقطه نظر معیشتی بسر می‌برند. در حالیکه بر بهای کالاهای مصرفی ۳۵٪ و بر مالیاتها ۱۲٪ افزوده شده است، تنها دستمزد کارگران سیاهپوست افزایش نیافته که بر مکن این بخش از کارگران را اخراجهای وسیع رویرو بوده‌اند. بر اساس آمار منتشره طی سال گذشته نرخ بیکاری در این بخش از نیروی کار ۳۲٪ بالغ گردیده است. از طرف دیگر سرمایه داران از طریق افزایش ساعات کار و نیز افزایش شدت کار کارگران سیاهپوست به جبران تقلیل در میزان نیروی کار شافل دست زده‌اند، که این خود سبب شدت‌گیری نارفایشی و خشم کارگران شافل نیز شده است.

اما تنها شدت بحران نیست که مبارزات این دوره را از دوره‌های قبل متمایز میکند. اساساً مبارزات دوره‌های قبلی مسکی بر سازمانهای خودهای و نیروی خود کارگران نبود. بعنوان مثال جنبش سال ۱۹۶۶ اساساً مسکی بر مبارزات دانشجویان بود. و جنبش دانشجویی محور جنبش را تشکیل میداد. ضربه پذیری آن

جنبشها نیز به میزان زیادی بر اساس همین ساختار مبارزاتی بود. حال آنکه در محور جنبش اخیر کارگرانی قرار دارند که طی یک دهه گذشته بطور خود را در تشکیل دسته‌های منظم مرکز ساخته‌اند. اسکلت جنبش‌گنوشی، محدود و شکننده نیست بلکه خودهای بودن مبارزه و قرار داشتن طبقه کارگر در محور مبارزه، بر میزان قدرت، پایداری و مطابقت جنبش‌گنوشی در مقابله با رژیم نژاد پرستانه سیستم انزوده است. اکنون رهبران اتحادیه‌های کارگری در رأس جنبش به تصمیم‌گیری قرار گرفته‌اند. اما شاید بخوان یکی از بهترین نقاط قوت جنبش‌گنوشی را در مقایسه با جنبشهای گذشته کلمینی دانست که بین مبارزه عمومی فد تصمیمی نژادین با مبارزه طبقاتی برقرار گردیده است. اکنون مساله‌ای که بر طرف مفاصل یعنی از یکسو رژیم نژاد پرستانه و از سوی دیگر خودها با آن رویرو هستند، آنچه جنبش‌گنوشی است. در یک طرف نیروهای سرکوب‌رویه نابودی گذاشتن جنبش در دستور کار است و در طرف دیگر شیوه‌هایی که بخوان بدان طریق خودهای می‌تواند مبارزه بر علیه رژیم حاکم بگذارد و به جنبش در جهت انقلاب مبادرت نماید. در طرف نخست تنها در طرف مبارزه برهان و جنا بیگاران خاکبه می‌شود، بلکه همچنان در جستجوی راه‌هایی هستند که در صورت عدم توانایی رژیم نژاد پرستانه در سرکوب جنبش خودهای بدان روی آورند. از جمله این راه‌های پیش‌بینی شده برای آینده، تلاش در جهت بزرگ کردن لیبزالیستار و فرمیستها است که شاید این جنبش بتواند رهبری جنبش را بپذیرد. آفریقای جنوبی را همچنان در رژیم امپریالیستی مانی نگهدارند. اعطای جایزه صلح نوبل در سال گذشته به اسقف برتانبوتو در زمره ظلمت‌های است که از آن طریق رهبری جنبش بدست لیبزالیستار سپرده شود. بحران در آفریقای جنوبی همچنان زرد و رو به اوج است که احتمال طبقه در صفحه ۱۱

سنگم بادیوند جنبش طبقه کارگر و جنبشهای ردهائی بخش سراسر جهان

# اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بمناسبت پنجم سالگرد آغاز جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق

## چگونه میتوان به جنگ خاتمه داد؟



کارگران! دهقانان! سربازان! مردم زحمتکش و شهمیده سراسر ایران!

پنج سال تمام از هنگامی که جنگ دولتهای ایران و عراق آغاز گردید، گذشت. اما رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی باز هم برآمده این جنگ ارتجاعی نظریه انگیز و جنایتکارانه‌ای که ایجاد مصیبت‌بار، طرد و قاجم انگیز آن بر هیچکس پوشیده نیست... پای مبارک د...  
فی پنج مانی که از آغاز این جنگ گذشته است دیگر ما صحت ارتجاعی، فدا طلبی و فدا انگیزی آن بر هیچکس پوشیده نشده. و اکنون دیگر بر دهکده‌ها و روستاها آمده است که این جنگ بر خلف منافع و مصالح خوهدهای زحمتکش ایران و عراق و به نفع سرمایه داران و امپریالیستها بوده است.

خروج پنج ساله این جنگ برای خوهدهای مردم ایران چه بوده است؟ طی این پنج سال صدها هزار تن از مردم زحمتکش ایران موارین جنگ گفته و مطبوع شده اند. میلیونها تن خانه و زندگی خود را از دست داده و هم اکنون در اردوگاههای آوارگان در فقر و سگتده هولناکی بسر میبرند. صدها دهکده و دهان از غروبهای اجناسی موارث این جنگ نابود گردیده است. هرسال بین ده تا صد و پنجاه تنلیار د خرمان از حامل مسرفه کارگران و زحمتکشای ایران قربانی شده اند. صدها دهکده و روستاها از سرزمینهای حاصلخیز و سرسبز جنگی و زلزله‌های زلزله‌های زمین زخمی و مفلوج شده است. جنگ فرایط مادی و زندگی کارگران و زحمتکشای ایران را بیخوش کرده و خیم هر کرده است. صدها دهکده جنگی و کشتار و کشتار و کشتار کرده شده و مستخره و انسانی کارگران موارثا گاهن یافته است. کشته‌های بی‌شماری از زحمتکشای روز بروز از پیش پدید آمده است. سال بسال بر میزان مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم که برداشت‌کنندگان اصلی آن کارگران دهقان و معوم و زحمتکشایند، افزوده شده است. سطح زندگی کارگران و زحمتکشای بخت خنزل یافته و معوم خوهدهای مردم ایران با فقر و سگتده روزانه‌ها و روزی روزگاری...

صدها هزار خانواده مافکار در سوگ فرزندان خود به ماتم نشسته اند... صدها هزار خانواده دیگر که فرزندان وفورانشان هم اکنون در جبهه‌های جنگی بسر میبرند با جیم و اضطراب به سرخوشی و آینه آنها می‌نشینند.

دلبره و اضطراب ناشی از جنگ، بیماریان و گلوله باران مداوم شهرها و مناطق سکونی، زندگی را بر معوم مردم ضیاء کرده است. اما مردم همین را چه باک که جنگ این همه مصائب و بدبختی برای خوهدهای مردم ایران بیار آورده است. آنها مهربی مطلق سوده‌گرا نه، جاه طلبانه و دوست طلبانه خود هستند. سرمایه داران طی این جنگ آنچه‌شان سوده‌های مختلف و سرمای آوری به جیب زده‌اند که هرگز نباید مشاهده است. امپریالیستها ضیاء میلیاردها دلار سود از طریق فروش سلطنت به جیب زده‌اند. فقرهای ناشی از جنگ ضیقنا مردم ایران را به طوق آورده است. اما ایران بر مفسد رژیم باز هم ضیاء امانه جنگ را بریده‌اند.

کارگران! دهقانان! سربازان! مردم زحمتکش و شهمیده سراسر ایران!

هرچه این جنگ ادامه پیدا کند، بر ایجاد مصائب و طرد و قاجم انگیز این جنگ نیز افزوده خواهد شد. باز هم گروه کثیر دیگری از مردم ایران جان خود را از دست میدهند. بر ویرانه‌های جنگ افزوده میگردد. صدها بیختری به خیل ظلم آوارگان میپیوندند. فرایط مادی و زندگی معوم مردم موارث خواهد شد و فقر و ضیاءی ظلمی سراسر جامعه را فرا خواهد گرفت. باید به اوضاع انده‌بار و فاجده انگیزی که جنگ و رژیم جمهوری اسلامی بیار آورده‌اند خاتمه داد و مانع از تشدید و فاسد و فاج گردید.

جنگ پنج سال جنگی به معوم خوهدهای مردم ایران نشان داده است که از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، رژیمی که پاسدار منافع سرمایه داران است و معوم سبانهای آن علیه زحمتکشای بوده و هست، نمیتوان انتظار مطنی را داشت که به نفع خوهدها باشد.

کلید پایان جنگ در مستان نیرومند ماست. ضیاء سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی، ضیاء قیام و انقلاب میتواند راه را بسوی صلح، دمکراسی و خوشبختی بگشاید.

جنگ پنج سال تمام است ادامه داشته و ضیاء مصیبت و فاجده بیار آورده است. اگر وضع بر همین منوال باشد، ممکن است چند سال دیگر خیزشها به پا شد مگر آنکه ضیاء خوهدهای مردم ایران بیار از راه سرخوشی از طبع رژیم برعزیزه و این واقعت را درک کنید که ضیاء تا قیام سلطنته میتوان به جنگ خاتمه داد هیچ راه دیگری وجود ندارد.

اکنون پنج سال است که همه روزه گروه گروه مردم زحمتکش و شهمیده ایران در جبهه‌های جنگ، در پشت جبهه و در اثر بمباران و گلوله باران شهرها گفته می‌شوند. چرا خوهدهای مردم ایران باید در یک جنگ ارتجاعی، جنگی که در خدمت منافع و مقاصد سوده‌گرا نه، جاه طلبانه و دوست طلبانه سرمایه داران و رژیم پاسدار منافع آنهاست این همه کشته شوند و از پای در آیند.

برای رهایی از این همه مصائب و کشتار به قیام سلطنته برعزیزه، خلفات مردم ایران در این نهاد که به خاطر جمهوری دمکراتیک، صلح دمکراتیک و صلح است. دهان بار کمتر از خلفاتی است که همه روزه در نتیجه جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق مطبوع می‌شوند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که راه پایان بخشیدن به جنگ و دست یابی به یک صلح دمکراتیک را قیام سلطنته مردم برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و زحمتکشای ایران موظف است بگذارد اعلام آتش بس کند و به فوریت مذاکره در جهت دست یابی به یک صلح دمکراتیک را آغاز نماید.

سرتیون نهاد رژیم جمهوری اسلامی  
بر قرار نهاد جمهوری دمکراتیک  
نابودا امپریالیسم جهانی سرگردگرا امپریالیسم آمریکا و ایگام باطلین

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
شهریور ۱۳۳۲

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

کمیته کارخانه

و " مطرح بودن خواست توده‌های سرنگونی و غیره" سخن میگوید. در نگاه اول ممکن است چنین اشتباه شود که حزب کمونیست کومه‌له از آشور از یک بحران معیشتی سیاسی و خواست توده‌های سرنگونی سخن میگوید. تا بتواند فروردین طرح شمارش را به عنوان یک شمار عمل نتیجه گیری کند، اما با آنکه وقتی در همین مبارزات و مبارزات و جملاتی که بعداً ذکر خواهیم کرد ملاحظه میشود که خبر! حزب کومه‌له نیز همپوشان راه کارگر و آژدهای " بحران معیشتی سیاسی و انقلابی " " بحران انقلابی " مطرح بودن خواست توده‌های سرنگونی را تهمینی از مضمون واقعی آنها زینت بخش نوشته‌های خود کرده است. چرا که در تیز پس از توضیح وضعیت سیاسی موجود نتیجه میگیرد: " در شرایط حاضر مبارزات کارگران دارای عملی تلافی بوده و به خواستهای منافی و نابریکی معدوم مانده است. " پس حزب کومه‌له تیز همانند راه کارگر از " بحران معیشتی سیاسی و خواست توده‌های سرنگونی " عمده بودن مبارزه اقتصادی و خواستهای منطقی و نابریکی کارگران ایران را نتیجه گیری میکند. و همان آگوستیسمی پنهان میبرد که راه کارگر در آن غوطه ورست. حزب کومه‌له توضیح میدهد که کارگران ایران " اکنون در شرایط سلطه کامل فئودالیت باقی میمانند با تشکیل شوراها قدرت خود را علیه رژیم و سرمایه دار و اپنبار برای تحقق خواستهای رفاهی و اقتصادی ( که تحت شرایط فعلی ممکن میدانند اعمال کنند. ) همان مقاله )

پس کارگران ایران میخواهند شورا تشکیل بدهند، اما نه برای اعمال حاکمیت بلکه این بار برای تحقق خواستهای رفاهی و اقتصادی. حوجه میگوید! تشکیل شورا " برای تحقق خواستهای رفاهی و اقتصادی ". این که دیگر شورا نیست، اتحادیه است. ارگانی که میخواهد مبارزات کارگران را برای تحقق خواستهای رفاهی و اقتصادی سازماندهی کند. اتحادیه نام دارد و نه شورا. شورا یک ارگان رزمنده مبارزه توده‌ای بلاواسطه پرولتاریاست، شورا ارگان قیام و ابزار اعمال حاکمیت

توده‌هاست. سالها پیش چنین خواسته بود: " سازماندهی توده‌ها و گزینش لفظ مبارزه " سال ۱۹۰۶ نه تنها به شرایطی که شمار شورا می‌باید مشابه عملی عنوان کرده بلکه همین با همین درک اهورتونیستی که وظائف اتحادیه را وظائف شورا قرار میدهد پاسخ گفتند و غارتشان ساخت که کارگرهای شورادریز مینه وظائف اتحادیه‌ای " کاملاً طبیعی و ثانوی هستند. او گفت این وظایف بدون شورا هم میتوان انجام میگردد. نتیجه گرفت " تشکیل شوراها بمعنای تشکیل ارگانهای مبارزه توده‌ای بلاواسطه پرولتاریاست اما حزب کومه‌له میخواهد این بار شوراها را برای " تحقق خواستهای رفاهی و اقتصادی " کارگران تشکیل دهد. پس کم کم منظور حزب کمونیست کومه‌له از " شورای واقعی " روشن میگردد و نشان داده میشود که " شورای واقعی " حزب کومه‌له همان اتحادیه راه کارگر است که در آن نام شورا گذاشته است. یعنی در واقع سندیکا در پوشش شورا است. " شورا واقعی " حزب کومه‌له " شورا " سندیکا است، یعنی شورا در حرف است و سندیکا در عمل این یعنی فریب کارگران را تهمینی کردن شورا از مضمون انقلابی آن، و پیشبرد همان سیاست بورژوا - رفرمیستی - راه کارگر. اما حزب کومه‌له برای اینکه ظاهر قضیه را هم حفظ کرده باشد ظاهر نشان میزند که علاوه بر " شورای واقعی " یک شورای دیگری هم تحت بنام " شورای انقلابی " که " ارگان قیام و دمکراسی شورا " است و در واقع نیست انقلابی بید می‌آید. این هم تعارف حزب کمونیست کومه‌له به کارگران.

اما بسیار جالب و غنده آور است که حزب کمونیست کومه‌له با همین " شورا های واقعی " بدیع و نوظهور خود میخواهد بسا سیاستهای بورژوا - رفرمیستی راه کارگر مرز بندی کند و می نویسد: " ما در شرایط حاضر برای تشکیل عملی شورا های واقعی کارگران بعنوان ارگانهای مبارزه در راه خواستهای اقتصادی و رفاهی طبقه کارگر خواستهای عاجلی که امروز در دستور بلافاصله جنبش کارگری قرار دارد، مبارزه میکنیم و در همین حال همزمان با آن وظیفه ترویج و اشاعه ایده شورا های انقلابی بمثابه ارگانهای قیام و ستون فقرات

جمهوری دمکراتیک در میان توده‌های کارگر را. به پیش می‌بریم و انجام هر دوی این وظایف با ایده‌های بورژوا - رفرمیستی راه کارگر یعنی " تشکیل " جنبه واحد کارگری " و " اتحادیه‌های اشتراکی " هر شرایط حاضر و ایجاد " شورا های کنسول رفرمیستی تولید " در شرایط بحران انقلابی در تعلق کار مل قرار دارد. " ( همان مقاله )

حزب کمونیست کومه‌له میخواهد از طریق " شورا های واقعی " اش با راه کارگر مرز بندی کند، اما واقعیت این است که " شورای واقعی " این حزب هیچگونه تازمات و تعلقن با ایده‌های بورژوا - رفرمیستی راه کارگر ندارد بلکه این " شورای واقعی " همین همان " اتحادیه " راه کارگر است. هر دو تشکیلی را عنوان میکنند که وظیفه آن سازماندهی مبارزه اقتصادی در شرایط موجود است و هر دو مجمع عمومی راگانه گاه و بیگاه فرا بین یا آن کارخانه بید می‌آید. بدنه عملی این تشکیلات میدهند. بنا بر این بر اساس مباحثی که تاکنون داشتیم روشن میگردد، که این دو سازمان هر دو بر خلاف ادعای ظاهریشان یعنی بر باور داشتن به یک بحران سیاسی و اقتصادی معیق، دوران انقلابی و بحران انقلابی، خواست فوری سرنگونی رژیم از سوی توده‌ها، تدارک قیام و مثالهم به یک دوران زکود سیاسی باور دارند. شکل عمده مبارزه رفاشی و اقتصادی میدهند. سندیکا را بعنوان تنها تشکیلات مناسب دوران کنونی معرفی میکنند و هر دو به نحوی از اتحاد آنها از رژیم طلب میکنند. این خط منی و سیاست آگوستیسمی و رفرمیستی در جنبش کارگری ایران است. سیاستی است که می‌کوشد طبقه کارگر را از مبارزه سیاسی دور کند. بدنبال آن روی از بورژوازی بکشد و مبارزه این طبقه را به دایره مناسبت موجود محدود نماید. اما در برابر این سیاست اهورتونیستی، سیاست انقلابی قرار دارد که با توجه به اوضاع سیاسی موجود، به شرح شمارهای بلاواسطه انقلابی می‌پردازد، آزادی اتحادیه را نیز با سرنگونی جمهوری اسلامی مرتبط مبارزه و کمیته‌های کارخانه را مناسبترین شکل تشکیلاتی کارگران در وضعیت کنونی میداند.

ادامه دارد

۳۰ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است



قیام ، آغاز شکست " وحدت " بود . رژیم شاه ، بعضی زمینه‌های که بورژوازی از آن سود می‌برد و فرجه بورژوازی به آن دامن می‌زد ، تا وحدت انقلاب را به وحدت طبقه شاه تشکیل دهد ، ترغیب کند . " وحدت " یکی از مهمترین زمینه‌هایش را از دست داد . دو وجه مفاد انقلاب واژگون شد . سنا به درجه‌ای که وحدت طبقه منسب می‌شد ، شکست طبقاتی قوت می‌گرفت . وحدت جایش را به چیزی داد . چیزی به سیاسی خرده بورژوازی منت گردید . پرولتاریا استقلال طبقاتی خود را باز می‌یافت . بورژوازی از هم گسیخته ، از لحاظ سیاسی هم در راه مردم گسست . شکاف برمی‌داشت . بحران انقلابی پایان نگرفت ، ضعیف یافت . وحدت ملیونی از هم می‌گسست تا سوار بر طیفی ضعیف باشد . چیزی به وحدت خلقی آغاز شد تا وحدت سیاسی ، طبقاتی و انقلابی بر منسب شود . وظایف و اهداف اساسی انقلاب خفه شد . خط و عرض بین صف انقلاب و صفات هر دم شافت و طغی می‌شد ، در حالی که روند تجزیه و وحدت ، روند هم زمان " وحدت " رو به تجزیه و چیزی رو به وحدت هر دو صف انقلاب و فدائیان را از کارایی طغی برای پایان دامن به بحران به پیوسته ای انقلابی وینا فدائیان باز می‌داشت .

گشایش انقلاب و فدائیان در ارم بافت پرولتاریا به اهرم‌هایی که قبل از آن محروم بود ، دست می‌یافت و پیش از پیش خود را سازمان می‌داد . پرولتاریا پیش از همه از ضعیف انقلاب بود می‌گسست . روند شکل و آگاهی یافتن پرولتاریا به سرعت طی می‌شد . شکل‌های خنده ای طبقه کارگر ( قروا ) و آگاهی نسبت به سنا فح طبقاتی - در سطح و عمل - شکل می‌گرفت . اشکالی این موقعیت طبقه کارگر در نیروهای مدعی نمایندگی سیاسی روند تجزیه و پالایش بود .

ارزیابی از وضعیت کنونی

نه تنها انقلابی که طبقه جهت‌ها خسته می‌شد ، بلکه بورژوازی انقلابی که سرگوب می‌شد و خسته با شین زد . ویژگی‌های این سرخه از دوران انقلاب که پس از سرگوب خوردن و گسسته آغاز شد را می‌توان شرح زیر خلاصه کرد : از هر چه نمود بحران انقلابی گسسته شد ، اما دوران انقلاب سر خسته ، سرگوب و سرگوب بدست بر جاسه حاکم شد ، خودها دسته به طبقه طبقی زدند ، اما رگه سیاسی سر آخان حاکم نشد . خناسب نوای طبقاتی بنوع بورژوازی ضعیف بافت اما این طبقه بر بافت و لطمی نبود . پرولتاریا زیر قاربا خسته ارتجاع گفیده شد ، شکل‌های خسته ای اش خابود گردید ، اما خناسب شد ، حصار و اثرات دوران قبل زایل نگردید سرگوب پرولتاریا سر بیفتاری را بطریقی طغی بر جنبش عمومی گردید و استقلال طبقاتی را حکیم بخشد . در این برهه ، " وحدت " رو به تجزیه پایان گرفت و امر وحدت بر پایه‌های استقلال طبقاتی آغاز استوار ، خناسب شد .

حال ، خودی‌زیگی لحظه کنونی چه است ؟ اکثرین مدعی است که دوره طبقه طبقی سرگوب خنده ها پایان گرفته است . جو سرگوب شکست شده بی آنکه سرگوب مخلوق شده باشد . در بالا شکافی مجدد طبقه بورژوازی حاکم را به مفاخره افکنده است . خناسب نوای طبقاتی که به بنوع بورژوازی ضعیف یافته بود ، بنوع پرولتاریا ضعیف جهت داده است . بحران عمیق تر شده ، اما خناسب نوای طبقاتی موجود ، حل طغی بحران را در چشم انداز نزدیک نشان نمی‌دهد . گشایش انقلاب و فدائیان ادامه دارد ، اما هم امروز ، نه انقلاب و نه فدائیان قادر به پایان بخشیدن طغی به این گشایش نیستند . شکست طبقاتی پیش از هر زمان دیگری به پیش رفته است ، اما نه لفظ در صف انقلاب که در فدائیان نیز انجسام و تمرکز موجود نیست . در لحظه کنونی پرولتاریا و با بورژوازی سنا به سنا فقرات انقلاب و فدائیان قادر به اعمال مژمونی طغی خود نیستند .

بورژوازی که در کلیت خود طبقه انقلاب و پرولتاریا صف آرا می‌گردد است ، از هر چه از هم گسیخته غیر متمرکز است ساختار

اقتصادی - اجتماعی جامعه و اثرات طبقاتی آن بر ساختار این طبقه و روابط طبقاتی بین بخشهای مختلف آن شامل ویژه در عدم تمرکز بورژوازی ایران است ، این عامل که در دوران رگه سیاسی سرگوب طریق اعمال می‌گردد عیان گسیخته یک بخش از بورژوازی بارز می‌گردد . در دوران انقلاب از طریق از هم گسیختگی سیاسی و عدم تمرکز خود می‌یابد . عوامل دیگری همچون شیوه‌های متفاوت برای سرگوب انقلاب نیز بر فاصله برانگیزی بورژوازی می‌افزاید . بورژوازی برای لاف آسختن بر بحران موجود ، از تمرکز و قدرت کافی برخوردار نیست . طبقه بحران انقلابی نیز هر چه بیشتر این سخن فقرات طبقاتی فدائیان را از هر چه میبوسد و طغی می‌گسست .

اقتضای ، هر چه بالقوه حاصل می‌شود " وحدت طبقی " دیگری در خدمت بورژوازی هخته و امکان طبقاتی برای به ضعیف در آوردن غیر قابل تصور نیست اما همواره شرایط امروز با آغاز دوران انقلاب بسیار متفاوت است . زمینه‌های ضعیف " وحدت طبقی " تقریبا شکسته است . خرده بورژوازی برای اینکه بخواند لگن " راه سوم موهومی " را بر جاسه حاکم کند ، به یک دوره کار " سوم طبقی " و گردآوری صفات برای آشنایی مردم سواره طبقاتی نیاز دارد . خرده بورژوازی ، اما نه لفظ خود ، اکثر نمایندگان را خرج کرده است ، از لحاظ سیاسی چیزی شده و آرام در انتظار ضعیف رویاهاست ، گسسته بر طبقه طبقه کارگر ، حصار و صفات های خاکستری دورا انقلاب نیز مواضعی جدی بر سر راه خلق " راه سوم " است . جهت گیری‌های سریع و سریع طبقی از نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی پسند بورژوازی و پذیرش بر خاسته از خود مال سر خرده سیاسی و بیاریک شدن زمینه‌های پارویی " راه سوم " است . راه سوم ، همای دست بورژوازی ، دست و بیاریک شده ، از حصار اختراع ساقط گشته است .

خناسب نوای طبقاتی بنوع پرولتاریا رو به چرخش است ، اما هنوز ، این چرخش بطور قطع کامل نشده است . پرولتاریا با دفع سموم دوران رگه سیاسی ، سنا بازنگری و بازسازی خود در دوره اخیر سرگوب ، با فروریزی قوه‌های مردم طبقی خرده و پالایش نیروهای سیاسی مدعی نیستند نمایندگی ، استقلال طبقاتی را حکیم بخشد است ، اما در لحظه کنونی ، هنوز طبقه در طغی

آنجا بیکه از همان آغاز مبتدای کار بسر  
تشکیلاتی محدود، مستحکم، منضبط، مدنی  
و دامنه کار قرار نگرفته است خط و مرزها  
بکلی معدوم است، حد و حدود تشکیلات  
کاملاً مبهم است، وظایف سنگین بسبب  
افزای محول میگردد که به هیچ وجه در فن  
مبارزه با پلیس مهارت لازم را کسب  
نگرده اند. آموزش نهمیده اند، تربیت  
نشده اند و قادر نیستند اصل پنهانکاری  
را اکتفا رعایت کنند، بزودی فرسوات  
پلیس آغاز میگردد، مسئولین و افسران  
کمیت محلات یکی پس از دیگری بر سر  
قرارهای مداوم فریب میخورند، حتی  
اعضای جانشین نیز از این ضربات درامان  
نمانند، تعدادی دستگیر می شوند،  
ارتباط ها زخم گیسخته و قطع میگردد  
فعالیتها متوقف میماند، تعدادی از  
بهترین کادرهای تشکیلات از دست میروند  
و ادامه کاری این کمیته اساساً مختل  
میگردد. پس می بینیم که معدوم کردن  
خط و مرزها و گسترش بدون حساب و کتاب  
نه فقط دامنه فعالیت مبارزاتی سازمان  
را بخدائل ممکن کاهش میدهد و فرسوات  
جدیده تشکیلات وارد میآورد بلکه اساساً  
پایداری و ادامه کاری سازمان را به  
مغایزه میاندازد. در حالیکه اگر  
معیارها و موازینی که قبلاً بر آن  
اثاره گردیم رعایت میشد و اساساً فعالیت  
بر ادامه کاری و پایداری تشکیلات در  
مبارزه قرار میگرفت و نه حرکت های

### تضمین ادامه کاری

مفوض و لحظه ای و این واقعیت در نظر  
گرفته میشد که در شرایط بیگانه سازی  
عربان و عثمان گیسخته حاکم و تعقیبها  
و پیگردهای مداوم و همه جانبه  
پلیس سازمان ما باید سازمانی اکتفا  
پنهانکار باشد (البته نه به معنای  
عامیانه، مبتذل و سطحی که معنای  
جدائی از توده ها را دهد بلکه  
پنهانکار باشد تا همان بقا و  
ادامه کاری تشکیلات در میان کارگران  
و این پنهانکاری نیازمند کادری است  
است که در فن مبارزه با رژیم و تمام  
سنگاه های پلیسی و جاسوسی آن ماهر  
باشند و نه تنها این واقعیت در نظر  
گرفته میشد که چنین سازمانی  
الزاماً در شرایط کنونی محدود خواهد  
بوده تنها جلو ضربات گرفته میشد، و  
ادامه کاری این کمیته تضمین می گردید  
بلکه همین محدود بودن تشکیلاتی، دامنه  
فعالیت سازمانی را بسط میداد. اگر از  
همان آغاز پنهان فعالیت این کمیته محلی  
بر مبنای یک تشکیلات ادامه کار پایه  
گذاشته میشد، کمیته بر اساس حداقل  
نیروهای که در فن مبارزه با پلیسی  
مهارت داشتند کار خود را آغاز میکرد

### ارزیابی از وضعیت کنونی

قادر به اعمال هژمونی قطنی خود بر انقلاب  
بطوریکه بر بورژوازی غلبه باید نیست.  
مبارزه طبقاتی پرولتاریا اکثریت  
تربیبه اشاق زمینه های راکه بسبب  
اختلاط و تحلیل این طبقه در جنبش  
عموم خلقی است، خشکانده است. اما هنوز  
جنبه های اثباتی اعمال قدرت را کاملاً  
تحکیم نیخسیده است. تشدید بحران انقلابی  
جنبه های اثباتی قدرت پرولتاریا را تحکیم  
می بخشد... پرولتاریا روبه انجام و تمرکز  
دارد.  
خلاصه کنیم: حل قطنی بحران -  
شیوه ای ارتجاعی با انقلابی - اعمال  
قدرت متمرکز بورژوازی و با اعمال قدرت  
متمرکز پرولتاریا را می طلبد. بورژوازی  
غیر متمرکز و پراکنده است. پرولتاریا  
هنوز ضعیف است. تشدید بحران انقلابی  
زمینه های تمرکز بورژوازی را بسط از  
پیش از زمین میبرد و زمینه های متمرکز

و بدون محدودیت، خط و مرزها با توده  
هوادار و برتری از شرایط گسترده با  
هواداران، با محدودیت از  
نزدیکت، نما و زبده ترین  
نیرو و شرایطی مجدداً برقرار می گسزد،  
وظایف مشخصی را همچون بخش اعلامیه و  
شناخت و نشریات سازمان را برعهده آنها  
قرار میداد و سپس بر اساس شناخت دقیق،  
اکثرترین و فعالترین آنها را گزین  
میکرد، در هفته های سرخ سازماندهی  
مینمود، به آموزش و پرورش آنها  
مبپرداخت، کار خود را آرام، اما  
مستحکم و پایدار ادامه میداد، نه تنها  
جلو ضربات سنگین به تشکیلات را می کرد  
بلکه پایداری و ادامه کاری تشکیلات را  
تضمین مینمود و دامنه فعالیت سازمانی  
را بسط میداد. بنابراین نتیجه میگیریم  
که همانا ایجاد تشکیلاتی مستحکم، منضبط  
محدود و پنهانکار در میان کارگران که  
اعضای آنها انقلابیونی تشکیل میدهند که  
در فن مبارزه با پلیس مهارت لازم را کسب  
کرده و پنهانکاری را اکتفا رعایت  
نمایند، پایداری و ادامه کاری ما را در  
مبارزه تضمین خواهد کرد. و تنها با چنین  
تشکیلاتی است که ما قادریم وظایف خود را  
در قبال جنبش طبقه کارگر و انقلاب ایران  
انجام دهیم، و اکتفا از استقلال  
طبقاتی کارگران دفاع نمانیم.

### آفریقای جنوبی

اینکه همین رژیم بتواند بر بحران فائق  
آید را به سفر نزدیک کرده است. آنچه  
که پیش رو است، اجتناب ناپذیری  
تغییراتی در آفریقای جنوبی است. اما  
مسئله این است که آیا این بحران به  
رهبری امثال بیثبات توتو به شکل  
رفرمیستی در جهت تداوم سرکوب و استثمار  
مولتا تحلیف میباید و یا جنبش توده ای  
تحت رهبری نیروهای انقلابی و مترقی  
تغییراتی اساسی در رژیم آفریقای جنوبی  
ایجاد میکند؟ آنچه مسلم است، رشد و  
اعتلا مداوم جنبش توده ای، و روی آوری  
توده های مردم آفریقای جنوبی به  
اشکال عالیتر مبارزه پیوسته بر آگاهی  
آنها خواهد افزود، روحیه ابتکار انقلابی  
زاد در میان آنان برخواهد انگیخت و آنها  
را بسوی کسب قدرت سیاسی رهنمون خواهد  
ساخت.



## گرامی باد خاطره فدائی کبیر رفیق سیامک اسدیان (اسکندر)



تشکیلات کردستان هست گماشت ز سپس به  
تهران بازگشت و مبارزه خود را علیه رژیم  
فدائتقلاسی جمهوری اسلامی در بخش نظامی  
تشکیلات ادامه داد .  
سوانجام در تمام مبارزه  
خستگی ناپذیرش علیه رژیم حاکم ، هنگامی  
که برای انجام یک مأموریت تشکیلاتی در  
شمال سر میبرد ، در بعدازظهر روز ۱۲  
مهرماه ۵۶ همراهِ با دورفقی همزمش  
فدائیان خلق مسعود بربری و محمد مغسری  
طی یک درگیری نابرابر در آمل به محاصره  
پاداران ضد خلق افتاد و پس از نبرد  
حماسی با به هلاکت رساندن تعدادی از  
مزدوران ، خود نیز بدست مزدوران  
پادار به شهادت رسید و با خون سرخ  
خوبی پرچم سرخ کارگران را گلگون تر  
نمود .

اکنون چهار سال از شهادت این فرزند  
پرومند کارگران و زحمتکشان میگذرد ، هر  
چند که امروز رفیق اسکندر در میان ما  
نیست اما نام او و صداقت و ایمان و  
شهامتش برای همیشه در یادها جاودان  
خواهد ماند .

\* \* \*

حمید اشرف را در خود پرورش داد .  
دوران قبل از قیام ، رهبری چندین  
عملیات نظامی علیه مزدوران رژیم شاه  
را برعهده داشت . عشق عمیق او به توده ها  
و ایمان او به مارکسیسم - لنینیسم  
بمعاون بگانه راه نجات طبقه کارگر از  
ستم و استعمار از او انسانی مقاوم و  
پر ملامت ساخته بود که هیچگاه در مقابل  
دشمن سر فرود نمی آورد و هنگامی که  
دار و دسته موسوم به اکثریت ترافغانانت  
به طبقه کارگر را در پیش گرفت و به  
آستان بوسی بورژوازی روی آورد ، رفیق  
شهید اسکندر ، مصمم و استوار و با درستی  
روشن از ماهیت این غاشن ، در کنار  
دیگر رفقای همزمش در سازمان ، علیه  
اپورتوئیسم راست ، پرچم فلترنسون  
مارکسیسم - لنینیسم را برافراشته  
نگهداشت و علاقه به افشای آفتان و  
تبلیغ مواضع انقلابی سازمان پرداخت و  
نقش ارزنده ای در هدایت روشنفکران انقلابی  
و توده های زحمتکش مردم لرستان به سمت  
سازمان ایفا کرد . بعد از اشعاب ، به  
عنوان مسئول تشکیلات کردستان به منطقه  
اعزام گردید و در مدت کوتاهی به بازسازی

### بحران ژرف تر میشود

در جهت ایجاد آفتان شرایطی است که  
این بار رهنمود عمیقی بتواند بی چون و  
چرا در مجلس عملی کرده و از هرگونه  
مخالفت جدی در جریان معرفی وزیران کابینه  
به مجلس جلوگیری به عمل آید . در این  
میان جناح رفسنجانی بیش از پیش در تلاش  
است تا با استفاده از فرمت و لطف  
مناسی که برای این جناح پیش آمده است  
موقعیت خود را بیش از پیش در درون هیئت  
حاکمه تثبیت کند ، جناح مخالف را به  
عقب نشینی وادارد و تضعیف نماید ، اما  
تردیدی نیست که حتی چنانچه این جناح  
مخالف رفسنجانی در جریان معرفی کابینه  
به مجلس ، عقب نشینی کند ، با توجه به  
عمق بحران اقتصادی و سیاسی موجود ،  
جناح مقابل امکان نخواهد یافت که سر  
بحران حکومتی غلبه نماید با بحران قدرت  
را حل کند ، تضادهای اجتماعی ، حادث  
و شکاف درونی هیئت حاکمه عمیق تر از آن  
است که حتی در کوتاه مدت هیئت حاکمه  
بشوند از شر تضادهای موجود رهائی  
یابد . هرچه بحران اجتماعی عمیق تر  
میگردد ، تضادهای هیئت حاکمه نیز تشدید  
میشود و مخالفتها و اختلافات جناحها  
درونی هیئت حاکمه با حدت و شدت بیشتری  
بروز خواهد کرد . و هرچه شکاف درون  
هیئت حاکمه عمیق تر میگردد ، خشم و  
ناراضی توده های زمینه مناسب تری برای  
فوران خود می یابد و توده های وسیعتری  
را به میدان مبارزه آشکار و روبرو رونی  
مستقیم با رژیم خواهد کشید .

### توضیح در مورد

### مقاله انقلاب یا رفوم

از آنجا که درج مقاله های طولانی  
دنیاله دار با توجه به فاصله انتشار نشریه  
ز پلیسی بودن جامعه کسب  
امکان نگهداری نشریه را برای بسیاری  
از رفقا ناممکن میکند و عدم دسترسی  
این رفقا به شماره های قبل نشریه سبب  
گست در پیوند مقاله های طولانی  
دنیاله دار میگردد ، لذا حتی المقدور  
سی میشود که مقاله ها در یک و یا  
حداکثر دو شماره از نشریه کار باسان  
پذیرد . از اینرو دنیاله مطالب مقاله  
انقلاب یا رفوم بصورت مقاله های مستقل  
و با عناوینی مستقل در کار به چاپ میرسد .

### صدای فدائی

رادیو سازمان چریکهای فدائتی خلق  
ایران همه روزه از ساعت ۸/۳ الی  
۹/۱۵ شب ، روی موج کوتاه ، ردیفهای  
۶۵ و ۶۷ متر ، تکرار برنامه  
۱۳/۳۰ بعد از ظهر روز یکشنبه



## زندانی سیاسی آزاد باید گردد

# گرامی باد خاطره فدائی کبیر

## رفیق سیامک استیاب

### (اسکندر)



# گرامی و جاودان باد خاطره شهدای مهرماه سازمان، رفقا:

از همان هنگامیکه فرشته آمدن  
سلطنتی ۱۵ رزمنده کمونیست، فدائی  
جزیره آراضی رژیم را در جنگهای شمال  
برهم زد و موجودیت سازمان چریکهای  
فدائی خلق ایران را اعلام نمود، نزدیک  
به ۱۵ سال میگذرد. ۱۵ سالی که هر  
روز، سازمان ما شهدای گرانقدری را  
تقدیم راه نوسالیم و آرمانهای  
والای کمونیسم نموده است.

مهرماه نیز همانند سایر ماههای سال  
در برگ برگ روزشمار خود، نام بسیاری  
از فدائیان را ثبت کرده است. در این  
ماه طبقه کارگر ایران، گوهرا -  
گراخندری را از دست داده است که از آن  
جمله میتوان از چهره پرچم جبهه  
کمونیستی ایران، رفیق کبیر سیامک  
استیاب "اسکندر" نام برد.

در سیزدهم مهرماه ۱۳۶۰، همراه با  
اولین ورزش بادهای پاییزی شمال، ناگهان  
غیری درد آلود، قلب کارگران و رزمندگان  
را در ماتم و اندوه جانگازی فرو برد و  
طبقه کارگر ایران، یکی از بهترین  
بازان رزمنده خود را از دست داد.  
غیر حاکی از شهادت بار گرانقدر رفیق  
دکتر اعظمی لرستانی، همزیم فدائی

کبیر حمید افره، مسئول نظامی سازمان  
و تکلیات کردستان، همزیم دلاور خلقی  
کرد، فرزندان کارگران و رزمندگان  
انسان کمونیست و عضو پرچم گستر  
مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
فدائی کبیر رفیق اسکندر

بود.  
رفیق کبیر سیامک استیاب، در سال  
۱۳۳۴ در روستای گرزگل لرستان، دیده به  
جهان گشود. در سن جوانی با فقر و  
فلاکت روده‌های مردم آشنا گردید و برای  
خاتمه بخشیدن به ستم و استثمار  
دوستان رفیقش به کوشش و مبارزه انقلابی  
لرستانی به مبارزه انقلابی روی آورد.

رفیق اسکندر در سال ۱۳۵۴ یعنی در  
سن ۲۰ سالگی با سازمان چریکهای فدائی  
ایران در ارتباط مستقیم قرار گرفت و  
بخاطر عمائل پرچم و انقلابیاش، به  
عنویت سازمان پذیرفته شد و در کنار  
رهبر کبیر سازمان، حمید افره به مبارزه  
انقلابی خود ادامه داد و در این دوره نیز  
بسیاری از عمائل انقلابی فدائی کبیر

بقیه در صفحه ۱۹

چنگیز قبادی - محمد علی نالی - سید  
نوزادی - حسن حامدی مقدم - غلامرضا  
عمری - حسین علیزاده رحمت شریفی - حسن  
جلالی ناشینی - لقمان مدائن - جهانشاه  
سمنی اعلمانی - محمد رضا فرهاد - زیلا  
سیاب - پروین فاطمی - اسماعیل بیدهشیری  
زهرا بیدهشیری - معظی رسولی - مهرشوش  
ابراهیمی - منوچهر بهائی پور - سعید  
احمدی لاری - کرمان قبادی - زاهد سجادی  
سعود بیروی - حمید عمری - فریبا ظیفی  
ابراهیم شریفی - علی حسن پور - سعید  
کس نژادی - غلامحسین زینی وند - سزاده  
پرویز عندلیبیان - غیرالله حسن وند  
سهدی خانزاده - علی محمد نژاد - مریم  
توسلی - فاطمه روغنی - عزت‌الله معلم  
سید روحین حسینی - رمضان قربانی - علیرضا  
عمری - عبدالله بزدانی - شمسار ظیفی  
جعفر دلیر - بهرام بهلوکی - روح‌الله  
الاسی - غلامحسین مجیدی - احمد سلیمان  
عباس گودرزی - حسن سعید - حسن چان -  
لنگوری - کامران عمری - فرشید فرج‌داد  
احمد کبانی - قربان قربانی -

شیدا همایون کثیراچی - هوشنگ  
تره گل - ناصر کریمی - بهرام ظاهر زاده  
و ناصر مدنی از رفقای آرمان خلقی  
و فدائی کبیر  
رفیق سیامک استیاب  
بادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد.



# آفرینهای جنوبی:

## تبعیض نژادی و مبارزه طبقاتی

در صفحه ۱۳

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق